



کارگران جهان متحد شوید !

بهمن ماه ۱۳۹۶ // شماره - ۱۵۳

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



کار ، مسکن ، آزادی

گرامی باد چهل و هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل ،
بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سی و نهمین
سالگرد قیام توده های مردم علیه رژیم استبدادی شاه .
صفحه ۱۱

در این شماره :

* دو نکته در رابطه با خیزش اخیر توده ها صفحه ۳

* نامه ای از تهران ، خطاب به رفقای کمونیست صفحه ۴

* از ماست که بر ماست صفحه ۵

* در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان
” انقلاب اکتبر یک گام
به پیش دو گام به پس “ صفحه ۶

* متن پیاده شده چند پرسش از رفیق یدی بمناسبت چهل و
هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل صفحه ۶

* بخش دوم از رساله ” درباره دوران ” صفحه ۱۸



تداوم اعتراضات ، زمینه اتحادهای اجتماعی کارگران و زحمتکشان را امکانپذیرتر ساخته است

برغم کاهش دامنه اعتراضات خیابانی اما همانطور که از پیش معلوم بود، جنبش اعتراضی و اجتماعی سراسری در ایران قصد آرامش و ایستادن ندارد، چرا که این جنبش گسترده و سراسری نتیجه تلنبار شدن مطالبات اقتصادی و سیاسی توده های زحمتکش مردم ایران است که پاسخش از طرف طبقه حاکم و نظام سیاسی آن زندان ، شکنجه ، سرکوب و تشدید استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه و راندن بیش از ۸۰ درصد جامعه به زیر خط فقر بوده است. البته زیر سرنیزه سرکوب و نفی ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی ، طبقه حاکم به طرز بیسابقه ای به ثروت هایشان افزوده اند. اکنون برغم فروکش دامنه اعتراضات خیابانی، اما زمینه های عینی اجتماعی و اقتصادی که اعتراضات گسترده سراسری دیمه را پدید آورد، سر جای خودش باقیست. بیکاری میلیونی جوانان، اخراج های گسترده کارگران، تعویق در پرداخت دستمزد ها ، ناهنجاریهای گسترده ، فساد و رانت خواری و اختلاسهای میلیاردی و ابستگان به حاکمیت در حالیکه هیچ مقام و مرجعی حاضر به رسیدگی به آنها نیست ، تصاحب کارخانه ها و مراکز تولید سپس گرفتن وامهای کلان و اخراج کارگران ، تصاحب زمینهای عمومی

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !

تداوم اعتراضات ، زمینه اتحادهای اجتماعی کارگران

و زحمتکشان را امکانپذیرتر ساخته است

یدی شیشوانی

ادامه از صفحه یک

خصوص حاضر به خرید کارخانه درحالت موجود نیستند و میخواهند با اعمال سیاست «تعدیل نیرو» انبوه کارگران قبلی بکاهند و به جای آنها نیروی کار موقت استخدام کنند، و تمامی قوانین و دست آوردهای جنبش کارگری را بازستانند. از طرفی همانطور که در ایران شاهد هستیم در واگذاریهای صنایع و مراکز تولید و خدمات به بخش خصوصی، این سران حکومتی و وابستگان آنها هستند که این کارخانه ها و مراکز کار و تولید را مفت میخرند و بعد وامهای کلان هم میگیرند، اما آنها را راه نمی اندازند، بلکه کارگران را اخراج میکنند و یا حقوق شان را پرداخت نمیکند و اغلب زمین این کارخانه ها را با قیمت چندین برابر میفروشند. خلاصه کلام این جهانی سازی و آزادی اقتصادی نیز در این کشورها مزید بر علت شده و موجب فقیر تر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن ثروتمندان شده است. در عین حال وضعیت اقتصادی داخلی از یکطرف، مشکلات و مخارج منطقه ای رژیم و موقعیت آن در عرصه جهانی، از طرف دیگر در چشم انداز آینده سرمایه گزاریهای خارجی را نیز محدود تر خواهد کرد، رژیم در تنگنای اقتصادی، فساد گسترده دولتی و فشار بین المللی، قادر به انجام تعهدات و وعده های داده شده نخواهد بود، بنا بر این فشار اقتصادی و تشدید سرکوبگری، شکلگیری جنبشهایی اعتراضی در آینده را اجتناب ناپذیر خواهد کرد.

جنبشی که هفتم دیماه آغاز شد البته جنبشی است با ترکیب عمدتاً خورده بورژوائی که دیگر از اصلاح طلبی و اصلاح طلبان قلابی

...، مراتع و جلگهها، به هم زدن اکوسیستم و ایجاد فاجعه های متعدد زیست محیطی، خانه خرابی و کوچ میلیونها دهقان و کشاورز به حاشیه شهرها، بدون هیچگونه امکاناتی برای تامین معاش، برپائی موسسات مالی برای فریب و چپاول اندوخته های اندک مردم، پس ندادن پول سپرده گزارانی که هستی و نیستی شان را جمع کرده و در نزد این موسسات بامید کسب درآمد سپرده گذاری کرده اند. همه این فجایع و مصائب به جای خود باقی است و در آینده نیز راه حلی برای آنها متصور نیست و وضعیت مشقت باری که قبل از جنبش عمومی دیماه نیز در اعتراضات و تجمعات و در اعتصابات کارگری و اجتماعات معلمان پرستاران و مالباختگان، بروزی عینی و همیشگی داشت.

علاوه بر آنها، بحران ساختاری نظام اقتصادی جمهوری اسلامی. مسئله جهانی سازی و یا «آزادی اقتصادی» که جهانگیر شده است و بنام سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم شناخته میشود، در همه کشورها از جمله ایران، در حوزه تشدید استثمار و فشار اقتصادی و سیاسی به طبقه کارگر و محرومان جامعه فجایع بیشتری آفریده است. بویژه در کشورهایی که اقتصاد آنها عمدتاً دولتی بوده است و از طریق سوبسیدها قیمت ها متعادل نگهداشته میشود و از طریق تزریق نقدینگی صنایع سرپا بودند، با اعمال این سیاست ها در واقع از یک طرف تولیدات داخلی قادر به رقابت با واردات کالای مشابه نیستند از طرفی سرمایه گزاران بخش

گذر کرده و در جستجوی راه نوینی است. این توده های چپاول شده و به حاشیه رانده شده جامعه در نتیجه چهاردهه به تجربه دریافته اند که در چهار چوب این رژیم اساساً اصلاح امور به نفع آنها، چه از نقطه نظر خواست های سیاسی شان، یعنی دموکراتیزه کردن جامعه، چه از نقطه نظر مطالبات اقتصادی شان، یعنی تامین رفاه و عدالت اجتماعی ممکن نیست و اما این هنوز کافی نیست، مهم این است که بدانند که باید از راه حل سرمایه دارانه هم عبور کنند. و در اینجا گردآوری و متحد کردن زحمتکشان و محرومان جامعه و بدرآوردن آنها از زیر چتر رهبری جریانات بورژوائی و خورده بورژوائی و نیز اصلاح طلبان و غیره که خطر بزرگی محسوب میشوند و در غیاب طبقه کارگر متشکل و متحد نمیتوانند این موج عظیم خورده بورژوائی به تنگ آمده و بریده از مذهب و منبر را به دنبال خود بکشند و جنبش انقلابی را به انحراف و به شکست بکشانند، نقش درجه اول بازی میکند.

اما، طبقه کارگری که با هزاران اعتصاب و تظاهرات تا حدودی آبدیه شده است در صورتی میتواند به پیشتاز مطالبات رفاهی و سیاسی توده های محروم و زحمتکش جامعه تبدیل شود که سطح آگاهی سوسیالیستی و طبقاتی خود را ارتقاء دهد و شکل سیاسی خود را باز یابد و به استراتژی و تاکتیکهای انقلابی مسلح شود و خود را بعنوان یک طبقه در مقابل طبقه حاکم سازمان دهد. در این میان کمونیستها علی العموم و کارگران کمونیست علی الخصوص وظائف مهمی بردوش دارند و اگر بخواهند به وظیفه خود عمل کنند، باید راه هائی را جستجو کنند که بتوانند بر تضاد

دو نکته در رابطه با خیزش اخیر توده ها

نوشین شفاهی

در حالیکه فعلا آتش اعتراضات خیابانی مردم فروکش کرده است ولی زمین زیر پای سردمداران رژیم بیشتر از همیشه لغزنده شده و آینده سیاسی جمهوری اسلامی بطور جدی تاریک و محتوم به فنا بنظر میرسد. چیزی که سرگیری مجدد این اعتراضات را بطور جدی محتمل میکند ناتوانی رژیم از حل بحران اقتصادی و تشدید تحریم اقتصادی از طرف غرب است.

مردم به خیابان نیامدند که دست بدامن رژیم برای چاره بدبختی ها و مصیبت های زندگی شان شوند. برعکس آمدند که ریشه ظلم و ستم جمهوری اسلامی را از بیخ بکنند. ایندفعه به انحاء مختلف کل سیستم را به چالش کشیده اند و صریح و قاطع اعلام کرده اند که رژیم را نمیخواهند و از دین و اسلام منزجرند. ولی سران رژیم مذبحخانه هر کدام سعی کردند که پای خود را از این افتضاح سیاسی - اقتصادی بیرون کشیده و تقصیرها را به گردن دیگری بیندازند، که خوشبختانه مردم با تجربه سال ۸۸ دیگر فریب این سیاه بازیهای رژیم را نخوردند. سرکوب و التیماتوهای سران هم بیحاصل ماند و دانش آموزان و کارمندان دولتی ای را که هم بضرب زور برای حمایت خودش به خیابانها کشانیده بود بیشتر از همه خود رژیم را بی آبرو کرد. مردم ظاهرا بخانه هایشان رفته اند ولی چیزی تغییری نکرده و نخواهد نکرد. اعتصابها و تجمعات کارگران و اعتراضاتشان ادامه خواهد داشت و سران دزد رژیم هم بخوبی اینرا میدانند که هر آینه ممکن است که مردم دوباره به خیابانها سرریز شده و طومار

سیاه حکومت را برای همیشه مهرو موم کنند. اصلاح طلبان هم دقیقا همین خوف را دارند که کل سیستم به یکباره بدست مردم فرو ریزد. برای همین هم بود که بیکار ننشستند و هر طور شده خواستند دوباره جایی در بین جنبش مردم برای خود باز کنند، اگرچه تمایز آشکار این جنبش بویژه در این است که از اصلاح طلبی و پادوهای رژیم گذشته است و بهیچ وجهی نمیخواهد با هیچ جناح فعلی و سابق رژیم کنار بیاید. این دستجات با پنهان شدن پشت انگیزه ها و مطالبات واقعی مردم سعی دارند جنبش سرنگونی رژیم را با امید به سیاستمداران خوب دولت که گویا فعلا در سیاستگذاری غایب اند! باز به مسلخ اصلاح طلبان حکومتی بکشانند.

طرح شعار "فراندوم" معرف یکی از این فریبکاریهای این اصلاح طلبان است که با عمومی کردن این خواسته میخوانند مردم مغبون بخشی از رژیم شوند که گویا این بخش هنوز قادر است معضلات اقتصادی را حل کند و در یک ساختار سراسر پوسیده و ورشکسته میتواند بنفع منافع توده های محروم سیاست گذاری کند! مضحکتر از همه توجیهی است که برای این شعار بقول خودشان مسالمت آمیز بمردم ارائه میدهند. غیر از جنبه مسالمت آمیزی این شعار با رژیم کثیفی که مردم پی به ماهیت واقعی و ضد مردمی اش برده اند، از رژیم میخواهند که اگر راست میگوید و مردمیست اجازه یک فراندوم به مردم بدهد و یا اجازه دهد مردم تظاهرات آزاد داشته باشند! آیا وقاحت از این بیشتر؟ اینان نه فقط مبارزات هر روزه کارگران،

جوانان، زنان، دانشجویان و ... را گواهی بر نفرت همگانی از یک رژیم جنایتکار و سرکوبگر نمیدانند بلکه در مقابل جنبش کنونی، ۸۸ و ۷۸ هم که با سبوعیت وحشیانه ای سرکوب شد هم خود را به کوری زده اند. کدام پایگاه مردمی، وقتی که زندانهایشان پر از فعالین و کارگرهایی است که صرفا بخاطر مطالبات صنفی شان شکنجه و خودکشی میشوند؟؟ کسی مثل جعفر پناهی که از مردم میخواست مسالمت آمیزانه با شعار فراندوم به خیابان بیایند، آیا دغدغه اش، مردم و ظلمی و ستمی است که گرفتارش شده اند و یا در واقع نگران متقاعد کردن سران رژیم است که پایگاه توده ایش را به فراندوم بگذارند؟ که بعد چه بشود؟؟؟ مثلا مردم به رژیم رای خواهند داد و آیا انتظار دارند که رژیم مسئولانه کنار برود و بگذارد مردم اراده شان را اعمال کنند؟؟ اینان این چهار دهه را در کدام سیاره زندگی کرده اند؟ تمام ماجرا بر سر اعمال اراده همین توده هاست که چهل سال است که حق هر گونه دخالتگری در سرنوشتشان را از دست داده اند و هر داعیه ای دال بر باز پس گرفتن این حق، بطرز وحشیانه ای توسط این فاشیستها سرکوب گشته است.

درک این نکته پیچیده نیست که برای برگزاری یک فراندوم مردمی شرط اول این است که این فراندوم یا توسط ناظرین بین المللی برگزار شده که اعمال نتایج فراندوم را هم متضمن شوند و یا اینکه دستکم به سلامت بخشی از ارگانهای رژیم و قوانین اش باید اعتقاد داشت که بتواند رای واقعی مردم را از صندوقها بیرون آورده و انتخاب توده ها را در عرصه مورد نظر به اجرا

نامه ای از تهران ، خطاب به رفقای کمونیست

مسعود

نمایندگان جریان‌های مختلف درون کشور و داخل کشور برای تفاهم و همگرایی در بین نفعات جریان‌های سیاسی و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب برای مقابله با اقدامات رژیم و دادن اطلاعاتی به هیئت‌های تهیجی و فراخوان‌های مناسب برای اعتصابات و تظاهرات و ایجاد کمیته‌های برای حمایت از کارگران اعتصابی ممکن خواهد بود . اگر چنانچه هر جریانی نماینده قابلی در داخل نمی‌بیند میبایست هر چه زودتر نماینده خود را به داخل کشور گسیل کند تا این نشست برگزار و به طور مستقیم هدایت اوضاع را در اختیار بگیرند . در هر صورت میباید در داخل و از نزدیک ، اوضاع میدانی مبارزه رصد و رهبری شود ، صریحاً بگوئیم دادن چند اطلاعاتی و جمع کردن چند نفر انگشت شمار در فلان میدان و بهمان خیابان که جنبه سرگرمی و رفع مسئولیت دارد دیگر بس است ، فقط برای این است که بگوئیم ما هم کار کرده ایم . هر چقدر صبح با سلام و صلوات و خوش خندان نشست برگزار کردیم و شب با جنگ و دعوا قهر به خانه هایمان رفتیم بس است . این گوی و این میدان ، جنگ این جاست ، این جنگ نه روشنفکر پر حرف می‌خواهد و نه تئوریهای پر طمطراق بلکه اهل عمل می‌خواهد و بیزار از محافظه کاری و آماده جان باختن . هر آنچه غیر این جز شکست نتیجه ای برای توده ها به بار نخواهد آورد و مسئولیت آن به طور مستقیم به گردن ماست .

مسعود 10/10/96

مشکوک شبانه روزی اخیر توسط سپاه و تکنولوژی " هارپ " (تکنولوژی که فقط در اختیار روسیه و امریکا است و در زلزله سر پل ذهاب رئیس بنیاد پدافند غیر عامل وجود آن را رد نکرد فقط منکر شد که در زلزله سر پل ذهاب دخیل بوده است) روسی رخ داده است و همه این زلزله ها به نوعی مدیریت کردن وقایع طبیعی و فراهم کردن زمینه ذهنی برای باوراندن واقعی بودن زلزله بزرگتر آینده در تهران است (طبق گفته دکتر مهدی زارع از عناصر سپاه و رئیس پژوهشگاه زلزله شناسی طی 2 تا 3 ماه آینده احتمال وقوع زلزله ای بین 6 تا 7 ریشتر در تهران 60% است . لازم به توضیح است پژوهشگاه زلزله جدیداً و خلق الساعه اعلام وجود کرده و تا پیش از این همیشه تاکید داشتند تنها متولی اخبار مربوط به زلزله موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران است . علاوه بر آن درجه زلزله ها تقریباً در همه موارد در یک رنج بوده) زلزله ای کنترل شده که در اوج اعتراضات توده ای ، بر روی زندگی تمام مردم ایران تاثیر خواهد گذاشت و همه ذهنها و اخبار تحت الشعاع زلزله قرار خواهد گرفت (طبق گفته وزیر کشور در صورت وقوع زلزله در تهران هر استان کشور مسئول یکی از مناطق 22 گانه تهران است) و بدین طریق با سرکوب باقیمانده اعتراضات پراکنده توده ها قیام را به شکست کامل بکشاند .

رفقا این مقدمه کوتاهی بود برای این که تاکید کنم برای موفقیت توده ها میبایست هر چه زودتر و سریعتر برای وحدت درون جنبش و ایجاد الترناتیوی قدرتمند وارد عمل شویم و این امر تنها و تنها به با برگزاری نشستی از

همان طور که انتظار میرفت همه نشستها و کنفرانسها برای وحدت درون جنبش چپ بی نتیجه ماند زیرا هیچ پیوندی با عرصه میدانی مبارزات توده ها نداشت ، اینک زمان برای گام برداشتن در جهت ایجاد وحدت واقعی فرا رسیده فقط نیازمند باور و همت و جدیت است . رفقا در شرایط حساسی به سر می‌بریم شرایطی که همیشه منتظر آن بودیم ، حال هر حرکت و اقدام ما میتواند تاثیر گذار و تعیین کننده باشد نباید بگذاریم سال 57 بار دیگر تکرار شود حتی تکرار سال 88 دیگری هم غیر قابل قبول است . قیام اخیر توده ها از یک طرف با اقدامات سرکوبگرانه رژیم روبرو است و از طرف دیگر در نبود گزینه ای انقلابی ، جریانات ضد انقلاب در کمین نشسته اند تا آن را در جهت اهداف خود هدایت کنند . سلطنت طلبها توفیقی نخواهند داشت چرا که طبق مشاهدات من کمترین وجهه ای در بین مردم ندارند فقط میتوانند اخلاص و مزاحمت ایجاد کنند . خطر اصلی از جانب رژیم و طرحهای سرکوب گرانه سپاه است . طبق اطلاعاتی که من دارم سپاه در تدارک کودتایی نرم و خزنده است که در صورت تداوم و گسترش اعتراضات توده ای بدان متوسل خواهد شد و بدین طریق هم درگیریهای جناحی درون حاکمیت را که موجب تضعیف رژیم شده ، حل کند و هم مهار و سرکوب اعتراضات توده ای را به انجام برساند و برای این کار از ایجاد سوریه ای دیگر هم ابایی ندارد . طبق قرائین برگ برنده دیگری که سپاه در اختیار دارد و مترصد است در صورت لزوم به همراه کودتا بدان متوسل شود ایجاد وقایع طبیعی است . با اطمینان میتوان گفت زلزله های

وبسایت کمیته آذربایجان
<http://azarfedavi.org/>

از ماست که بر ماست

کیومرث منصوری

راز بقا جمهوری اسلامی پرستی اساسی است که به نظر من هیچگاه پاسخ درستی به آن داده نشده است. قریب به چهل سال از عمر سفاکترین و فاسدترین و در عین حال مکارترین و فریبکارترین رژیم خاورمیانه میگذرد، رژیمی با دو ویژگی برجسته که وجه تمایز آن از تمامی رژیمهای منفور تاریخ معاصر ایران است. ویژگی اول در اختیار داشتن ابزاری قدرتمند به نام مذهب است که همواره بارش رحمتهای الهی را برای رژیم به ارمغان آورده، از ایام الله های رنگ و وارنگ و مناسبت های مختلف که هر بار از آستین جمهوری اسلامی بیرون میاید تا جنگ و طوفان و سیل و زلزله و آتش سوزی که گر چه برای توده ها جز رنج و محنت و مصیبت ندارد برای جمهوری اسلامی همیشه نعمت بوده و انصافا باید گفت که از روزها و وقایع پیش آمده طی این سالها به بهترین نحوی بهره برده و به خوبی توانسته افکار توده ها را مدیریت کند و بدین طریق بزرگترین بحرانها را از سر بگذراند و به حیات ننگین خود ادامه دهد.

ویژگی دوم که تاکید این نوشته بر آن است وجود اپوزیسیونی بزرگ و گسترده است که در اقصی نقاط جهان پراکنده اند و تنها جایی که باید باشند و حضور ندارند محدوده جغرافیایی ایران است. سوال این است رژیم چنین ورشکسته و منفور با وجود اپوزیسیونی چنین بزرگ و پر تعداد چگونه توانسته به حیات خود ادامه دهد. واقعیت این است جمهوری اسلامی علاوه بر مدیریت توده ها اپوزسیون را هم مدیریت کرده، مخالف، با انواع گرایشات حتی رادیکالی ساخت و صادر کرد، از علی افشاریها (با

5 سال حکم زندان)، فاطمه حقیقت جوها (با 15 سال حکم تعزیری و تالیقی زندان)، عطا مهاجرانیها، کدیورها و..... میگذرم چون موضوع این نوشته اپوزسیون چپ انقلابی است. در بین این نیروها یک نمونه آن طیف موسوم به "فراکسیون کمونیستی اکثریت" بود که چند سال قبل به یکباره از درون جریان ضد انقلاب بورژوایی اکثریت ظهور کرد و در حالی که به وفاداری به این جریان میبالید خود را کمونیست معرفی میکرد و هنوز از گرد راه نرسیده نیروهای درون جنبش فدایی را به مبارزه ایدئولوژیک دعوت کرد (تا هر چه بیشتر اشفتگی درون جنبش را تشدید کنند). چنان دلربایی در نوشته ها و نقدهایشان نسبت به نیروهای چپ بود که برخی رفقا از روی حسن نیت و ساده دلانه باور کرده بودند از محبت خارها گل میشود. برای هیچ کس این سوال پیش نیامد مبارزه ایدئولوژیک پیشنهادی این عناصر درون اسب تروا چگونه میتواندست به امر مبارزه علیه جمهوری اسلامی کمک کند جز اینکه نیروهای چپ انقلابی هر چه بیشتر بر روی یکدیگر چنگ زنند و یکدیگر را تخطئه کنند و جمهوری اسلامی ماهی خود را بگیرد. برآستی ما به عنوان نیروهای چپ انقلابی که رسالت خود را سازماندهی طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم قرار داده ایم طی این سالها حتی یک قدم به تحقق این استراتژی نزدیک شده ایم؟ با خودمان روراست باشیم چقدر عملا (تاکید میکنم عملا) به بقاء این رژیم کمک کرده ایم؟ چه فکری کرده ایم که با هزینه های گزاف کانالی ماهواره ای اجاره میکنیم و طی چند برنامه رفیقی با شور و هیجان در توضیح

شیوه تولید آسیایی داد سخن میدهد یا چند برنامه را اختصاص میدهیم به رد یا قبول لغت دیکتاتوری پرولتاریا و به خود غره میثویم که کشف جدیدی کرده ایم، جلوی دوربین قرار میگیریم در حالی که پشت سرمان سیاه قلم هایی از اندام برهنه مردان و زنان قرار دارد از بیوگرافی و مبارزات خود سخن میگوییم و تحت عنوان کانال تلویزیونی چپ موسیقی مبتدل و پوچ گرای ساخته و پرداخته دستگاههای تبلیغاتی بورژوایی را پخش میکنیم، فیلمهایی با صحنه ها و زیر نویسهای مستهجن و چنندش آور پخش میکنیم که خود را کمونیست مدرن و مترقی نشان دهیم تا پسندیده شویم. اقدام به برپایی نشستهای مختلف به انگیزه ایجاد وحدت و سازماندهی نبرد علیه جمهوری اسلامی میکنیم ولی تنها نکته ای که به آن توجه نمیشود سازماندهی مبارزه علیه رژیم است، دشمن را در چهره یکدیگر جستجو میکنیم و خیلی راحت بعد از چند جلسه بحث و جدل برای به کرسی نشاندن حرف خودمان و نتیجه نگرفتن هر کدام پی کار خودمان میرویم تا دوره ای دیگر و نشستی دیگر. یکی میز کتاب پهن میکند برای مبارزه با رژیم!! و با این کار هراسی در دل کارگزاران رژیم می اندازد!!، آن دیگری انجمن دفاع از حقوق کارگران ایجاد میکند و آتش امید را درون کارگران شعله ور میکند!!، دیگرانی کمونیست منفرد میشوند موجب نگرانی رژیم را فراهم میکنند!!! تا جایی که رژیم وادار میشود تشکیلات عریض و طویلی را راه اندازی کند تا تمام حرکات و سکنات این منفردین شجاع را رصد کند.

رفقای کمونیست عزیز جامعه در شرایطی پر التهاب و انفجار گونه قرار دارد اعتراضات توده ای در بیش از ده

در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش**” دو گام به پس “**

افشانی نقده

انقلاب یا کودتا-

به مناسبت یک صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر آقای محمد مالجو طی نوشتاری در سایت اخبار روز به سان تبلیغاتی های دوران جنگ سرد حملات بی پایه و غیر موجهی را علیه این انقلاب شکوهمند دوران ساز و رهبر آن کرده است . او در مقاله مزبور با هیستری شدید ضد لنینی می نویسد : ” انقلاب اکتبر اصلا کودتایی بود بر ضد دولت موقت برآمده از انقلاب فوریه ... لنین ابتدا با تحمیل اراده اش به حزب بلشویک و سپس با تمهید قیام مسلحانه ای که فقط به تصویب برق آسای اقلیت کمیته مرکزی حزب رسیده بود بر ضد دولت موقت کودتا کرد ” . کودتای بلشویکی در اکتبر ۱۹۱۷ بنیاد تاریخ نگاری غرب امپریالیستی در مواجهه با انقلاب اکتبر می باشد . این ادعا را کسانی می کنند که سراسر تاریخ موجودیتشان مملو از جنگ ، تجاوز ، اشغالگری، نسل کشی و قتل عامهای میلیونی ، دو جنگ دهشتناک جهانی ، کودتاهای بی شمار علیه حکومت های دموکراتیک و مستقل ... می باشد . این که چرا عده ای تحت عنوان چپ و سوسیالیست برای تخطئه ی انقلاب اکتبر به حربه های ایدئولوژیک غیر انسانی ترین و هارترین نیروهای تاریخ بشری متوسل می شوند ، هیچ دلایلی جز هم مسلکی آنها با منشویکها و قرار گرفتن تحت تاثیر القانات ایدئولوژیک تئورسینه های نظام بین المللی بورژوائی ندارد . واقعیت این است که در دوران هشت ماهه ی بین فوریه و اکتبر ، بلشویکها تنها نیرویی بودند که مطالبات و خواسته های اساسی مردم

نوشته پیش رو در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش دو گام به پس ” / سایت اخبار روز / بتدریج در سه نوبت مابین روزهای ۷ تا ۱۰ نوامبر نگاشته و در صفحه ی فیس بوکم قرار دادم . اینک همان متن را با اندکی تغییر و حک و اصلاح برخی از سطور برای نشر در اختیار نشریه ی کار کمونیستی قرار می دهم تا مورد نقد و بررسی خوانندگان آن نشریه و همچنین کلیه ی علاقمندان به مباحث تاریخی و سیاسی قرار گیرد .

افشانی نقده

(مخصوصا مخالفت با ادامه ی جنگ امپریالیستی و تلاش برای برقراری صلح) را درک کرده و آنها را در برنامه های خود گنجانند. منشویکها و اس ارها بیشتر در فکر خوش رقصی در برابر بورژوازی روس بودند تا رسیدگی به خواستها و نیازهای مردم . بنابراین اگر بلشویکها پیروز شدند و مورد حمایت توده های وسیع قرار گرفتند، نتیجه ی انطباق خواستها و مطالبات اصلی و بنیادین زحمتکشان با برنامه های بلشویکها بود و نه نتیجه ی کودتا . افراد و جریاناتی و از آن جمله آقای مالجو که انقلاب اکتبر را کودتا می نامند ، برای حقنه کردن و جا انداختن این دروغ بزرگ خود در بین مردم ، در وهله ی نخست می کوشند با ترسیم یک شخصیت خیالی و غیر واقعی از لنینا و را بعنوان فردی مستبد، خودرای و غیر قابل انعطاف نشان دهند که گویا هیچ اعتنائی به عقاید مخالفانش نداشته و نیز همیشه نظراتش را با ترفندهای مختلف به دیگران تحمیل می کرده است . بنا بر روایت این به اصطلاح منتقدین ، نه تنها در حزب بلشویک روابط و مناسبات دموکراتیکی برقرار نبوده ، بلکه در سایه ی دیکتاتوری مطلق العنان لنین سکوت قبرستانی در درون حزب حکمفرما بوده و احدی بدون اجازه ی وی حتی حق نفس کشیدن هم نداشته است . آشکار است که شخصیت بزرگ و انسانی لنین فراتر از این سخنان و دروغهای بی پایه می باشد . بررسی تاریخ حزب بلشویک و فراز و فرودهای آن نشان می دهد که لنین در بیشتر مواقع مهم و حساس مبارزات درون حزبی در اقلیت قرار گرفته و برای پیشبرد

افکار و آرای خود با رعایت کامل موازین دموکراتیک ، تنها و تنها به دانش عظیم و قدرت بی نظیر اقتانگندگی خود اتکا کرده است . لنین بر خلاف ادعای سخیف آقای مالجو در هیچ برهه ای از حیات حزب بلشویک به تحمیل نظرات خود به دیگران نپرداخته و هیچوقت هم در اشاعه ی آزادانه ی نظرات رفقای حزبش مانع ایجاد نکرده است .

اگر ما تاریخ و رخداد های آنرا نه به صورت اجزاء پراکنده و جدا از هم ، بلکه بعنوان یک کل به هم پیوسته و در ارتباط با هم بررسی کنیم ، نمی توانیم در مباحث مربوط به انقلاب اکتبر فقط به حوادث و اتفاقات بین فوریه و اکتبر بسنده کنیم . برای درک بهتر حوادث اکتبر باید به سالهای قبل یعنی به کنفرانس انترناسونال سوسیالیستی در سال ۱۹۱۲ در شهر بال سوئیس (و همچنین به کنفرانسهای اشتوتگارت ۱۹۰۷ و دانمارک ۱۹۱۰) برگردیم . در این کنفرانس ها احزاب عضو متفق القول متعهد

ادامه در بعد..

در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش دو گام به پس “

می شوند که در صورت بروز یک جنگ امپریالیستی با تمام قوا با آن مقابله کرده ، در پارلمانهای مربوطه به اعتبارات جنگی رای منفی داده و در نهایت با استفاده از بحرانهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ ، بورژوازی خودی را سرنگون (تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی) و بدین وسیله الغاء نظامهای سرمایه داری را تسریع نمایند . لنین میدانست که بخش مهمی از احزاب عضو انترناسیونال مخالف فراخوان کنفرانس بال (یا بازل در کشور سوئیس) هستند و رای مثبت آنان به قطعنامه های کنفرانس ، مصلحتی و از روی اجبار می باشد . بدین جهت گفته بود که : ” آنها به ما سفته بزرگی داده اند ، ببینیم چطور آن را پرداخت خواهند کرد ” (تاریخ سه انترناسیونال جلد اول / صص ۲۷۰-۲۶۹ / ویلیام فاستر)

همانطور که انتظار میرفت با آغاز جنگ اکثر احزاب سوسیالیستی به ورطه ی سوسیال شوینیسم در غلطیده و در پارلمانها به لایحه ها و اعتبارات جنگی رای داده و به دفاع بی چون و چرا از بورژوازی خودی و نتیجتاً از جنگهای توسعه طلبانه و غارتگرانه ی امپریالیستی پرداختند . بی تردید این بزرگترین خیانتی است که در تاریخ به طبقه ی کارگر شده است .

برخلاف اغلب جریانات سوسیال شوینیست ، حزب بلشویک تحت رهبری درخشان لنین با تعهد کامل به فراخوان کنفرانس بال و با قاطعیت به افشای ماهیت غارتگرانه ی جنگهای امپریالیستی پرداخته و از کارگران کشورهای مختلف خواست به جای کشتن هم طبقه ایهای خود ، به پا خیزند و سلاحها را به

سوی اقلیت استثمارگر و استعمارگر نشانه روند . مطابق این فراخوان ، حزب بلشویک در روسیه به سازماندهی وسیع کارگران و زحمتکشان پرداخت و با تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی موفق شد بورژوازی خودی و همدستان ” سوسیالیست ” آنرا سرنگون ساخته و اولین دولت واقعی کارگری را برسر کار آورد . آری این است گناه نابخشودنی لنین از نظر بورژوازی جهانی ، سوسیال شوینیستها ، منشویکها و هم مسلکان رنگارنگشان .

در اینجا بی مناسبت نیست که از آقای مالجو پرسیده شود این چگونه کودتایی است که عاملین آن مرام و نیت خود مبنی بر سرنگونی دولت حاکم را طی سالیان مدید در گنگره ها و کنفرانسها آن هم بطور علنی اعلام می نمایند ؟ آیا شما می توانید حتی یک نمونه در تاریخ نشان دهید که گروهی کودتاگر در کوی و برزن به تبلیغ نظرات خود بپردازد و اعلام نماید که در فلان تاریخ یا در بهمان شرایط دست به کودتا خواهیم زد ؟ اگر قبول داریم که کودتا عمل در اختفاء (اعلام نشده و غیر علنی) گروهی از سپاهیان یک کشور بر علیه دولت مربوطه می باشد ؛ آنوقت وجه اشتراک این با آن اولی در کجاست ؟

۲- آیا لنین در همه حال طرفدار سرنگونی قهرآمیز دولت موقت بوده است ؟

تمامی اسناد و شواهد تاریخی نشان میدهند که لنین در مقطعی از تحولات اجتماعی بعد از فوریه مخالف سرنگونی قهرآمیز دولت موقت بوده است . وقتی در هفته ها و ماههای بعد از انقلاب فوریه مشخص شد که منشویکها و اس ارها دارای اکثریت قوی در شوراهای می باشند ، لنین با طرح شعار ” همه قدرت به دست شوراها ” از آنها خواست تا به شکل

دمکراتیک و مسالمت آمیز قدرت سیاسی را در دست بگیرند . تا اینکه جریان حمله ی ژنرال کرنلیف به پتروگراد پیش آمد . گفتنی است که بلشویکها تنها نیروئی بودند که بطور مسلحانه در مقابل قوای ژنرال ایستادند و آنرا در هم شکستند . این زورآزمایی نظامی و به شکست کشاندن کودتای ژنرال کورنیلف ، باعث بالا رفتن وجهه و محبوبیت بلشویکها و افزایش نفوذ آنان در بین مردم شد . بعد از ختم غائله ی ژنرال کرنلیف ، در اواخر ماه اوت یا آگوست لنین با نگارش مقاله ی ” در باره سازش ” مجدداً شعار ” همه قدرت به شوراها ” را مطرح می نماید . لنین نوشت در صورتی که منشویکها و اس ارها به همکاری خود با بورژوازی خاتمه دهند ، بلشویکها حاضرند تحت حکومت شورایی (بلشویکها حاضر به شرکت در دولت منشویکی - اس اری نبودند) و بدون کاربرد سلاح با آنان به رقابت سیاسی بپردازند . متعاقباً وی با نگارش سه مقاله ی دیگر و از آن جمله ” انقلاب روسیه و جنگ داخلی ” همچنان تمایل و علاقه ی خود به تحول مسالمت آمیز انقلاب را نشان می دهد . عالی جنابان ” سوسیالیست ” هیچ توجهی به خواسته های لنین نشان نمی دهند . آنان در ست برخلاف تقاضای لنین دولت ائتلافی دیگری با بورژوازی (بدون شرکت کادتها) تشکیل داده و همراه با بورژوازی روس به جنگ غارتگرانه و دهشتناک امپریالیستی ادامه می دهند . لنین حدوداً تا ۱۰ سپتامبر همچنان این خط را پیش برده و تبلیغ مینماید . بی علاقگی منشویکها و اس ارها به ” شعار همه قدرت به شوراها ” و تشکیل دولت یکدست سوسیالیستی (یعنی بدون شرکت بورژوازی) از طرفی و از طرف دیگر تغییر

متن پیاده شده چند پرسش از رفیق یدی بمناسبت چهل و هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل

نظرتان درباره زمینه های شکلگیری سازمان و نقش مبارزه مسلحانه چیست؟

درباره علل وزمیننه های تولد و عروج فدائیان خلق مطالب زیادی گفته و نوشته شده است که البته هر آنجا که بنا بر کتمان حقایق و تحریف تاریخ نبوده، بسی ارزشمند است و میتواند بعنوان تجربیات تاریخی مورد استفاده نسل جوان مبارزین قرار گیرد و آنجا هم که با هدف تحریف تاریخ و کتمان حقایق استوار است البته، میتواند ذهنیت نسل جوان را مغشوش کرده و آنها را از دانستن حقایق تاریخی و استفاده از تجربیات نسل گذشته انقلابیون بازدارد.

میدانید که هیچ پدیده اجتماعی در تاریخ بدون زمینه های اقتصادی اجتماعی و حتی فرهنگی بوجود نیامده و سازمان فدائی هم استثنائی بر این قاعده کلی نبود.

سازمان فدائی که حامل اندیشه آزادیخواهانه و سوسیالیستی بود از ژرفای تاریخ استبداد حاکم بر ایران پدیدار شد

نتایج شکست مبارزات توده های مردم در فاصله ۱۳۲۰ تا ۳۲ تشدید تضاد بین مناسبات تولید فنودالی با سرمایه داری در حال رشد. پیش آمدن ضرورت رفرم های ارضی و سپس مدرنیزاسیون شتابناک و از بالای هیات حاکمه به همراه تمرکز قدرت و ثروت در الیگارشی دربار، تاسیس کارخانه های مختلف صنعتی، کشاورزی، توسعه نیازهای زیربنائی، گسترش صنعت ساختمان، شکل گیری قشر بورکراتیک سرمایه داران، بدنبال آن نیاز صنایع نوپا به نیروی کار ارزان و جلب قشر جوان به دانشگاه ها برای تربیت متخصصین

، مهاجرت میلیونی دهقانان در نتیجه اصلاحات ارضی و جای گرفتن اینها در حاشیه شهرها و جذب بخشی از آنها در کارخانه ها که هنوز بدرستی از ذهنیت روستائی کنده نشده بودند و... بنابراین علاوه بر فشار استثمار شدید در محل کار، فشار ناشی از حزن و اندوه جدائی از ولایت و بازگشت به زندگی ساده روستائی نیز حالت فرهنگی و روحی ویژه ای در بخش بزرگی از این نیروی کار مهاجر بوجود آورده بود. انعکاس این وضعیت اجتماعی، در فرهنگ، ادبیات و سینما و نحوه اعتراضات و مطالبات آن دوره نیز که عمدتاً درخفا صورت میگرفت، تبلور داشت و این گروه های میلیونی کنده شده از روستا ها، هنوز اعتماد و اطمینان لازم به افراد و گروه های شهری و عناصر روشنفکر نداشتند و یک نوع دره عمیقی بین خود و آنها میدیدند. علاوه قشری از دانشجویان این بار از طبقات متوسط و پائین جامعه، فرزندان کسبه و کارمندان به دانشگاه ها راه یافته بودند که روحیه و مطالبات این اقشار اجتماعی را در محیط های دانشگاهی و محافل سیاسی بازتاب میدادند. از طرفی رژیم سلطنتی استبداد و خفقانی را برپا کرده بود که هیچ مخالفتی با خود را برنمیافت و انبوه مطالبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هیچ روزنه برای بازتاب نمی یافت و امیدی برای خلاصی از آن وضعیت وجود نداشت.

مجموعه اینها و عوامل دیگری که در این گفتگو فرصتی برای ذکر آنها نیست، شرایطی را پدید آورده بود که دیگر احزاب و سازمانهای سنتی قادر به نمایندگی اعتراضات

طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه نبودند. سرکوب و دیکتاتوری مطلق جلوی هرگونه تشکل و تحزب و مبارزه و مخالفت را میگرفت و عملاً فاصله زیادی بین پیشرو و توده بوجود آمده بود که بر احوالی قابل ترمیم نبود. این تضاد و تناقضات در اوایل دهه چهل به شکل گیری محافل مختلفی انجامید که بیشتر در تلاش بودند برغم وجود استبداد و خفقان راهی برای شکست بن بست مبارزه پیدا کنند. مبارزه ای که بتواند قدر قدرتی استبداد حاکم را بشکند و از آنچنان قدرت تبلیغی و ترویجی برخوردار باشد که سرانجام به بسیج طبقه کارگر و توده ها منجر گردد.

وضعیت احزاب موجود چگونه بود

در آن شرایط با توجه به ترکیب طبقاتی جامعه در یک طرف جریانات چپ اپورتونیست رفرمیست نظیر حزب توده و ملی و یا ملی مذهبی بودند که اساساً شیوه انفعال را پیشه کرده بودند و یا مثل جبهه ملی به پیشبرد مبارزه مسالمت آمیز در چهارچوب قوانین حاکم بسنده میکردند که میدانیم چنین اجازه و امکانی حتی به آنها هم ندادند و یا جریانات و روشنفکرانی که توده هارا به کرامات شاه امیدوار میکردند و یا مذهبی های حول وحوش خمینی بودند که از یک موضع ارتجاعی با رفرم های شاه به مخالفت برخاسته بود و نمود برجسته آن در شورش خرداد ۴۲ بروز یافت و از طرف دیگر بدلیل گسترش قشر خورده بورژوازی و نیز تغییر ترکیب طبقه کارگر که عمدتاً دهقانانی بودند که هنوز در دیگ نظام سرمایه داری جوشیده و پخته نشده بودند وارد محیط کارگری شده و ترکیب قدیمی آنرا که دارای حداقلهائی از آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی بودند، به هم زدند. انعکاس این وضعیت در عرصه مبارزه سیاسی و فعالیت های جمعی باعث شده بود

متن پیاده شده چند پرسش از رفیق یدی ...

که گرایش‌های مذهبی و غیر مذهبی و سوسیالیستی در این تلاش‌ها حضور پررنگ داشته باشند. میشه گفت که در ابتدا گرایش سوسیالیستی و چپ عمدتاً در میان کارگران و یا آن قشر از دانشجویان و جوانان روشنفکر برجسته بود که نظیر جزئی و هم گروه هایش از سنت چپ و حزب توده میامدند. و می‌دونیم که برخی از رفقای بنیانگذار سازمان و تئورسین مبارزه مسلحانه نیز قبلاً گرایش‌های مذهبی داشتند، نظیر تئورسین‌های برجسته سازمان، رفقا پویان و احمدزاده که بعداً به مارکسیسم گرویدند. در حالیکه بطور مثال رفقای کارگری هم بودن نظیر جلیل انفرادی، اسکندر صادقی نژاد که خیلی قبل از تشکیل سازمان مارکسیست بودند و من افتخار آشنائی و همکاری با آنها را داشتم، در زمانیکه کارگر آلومینیوم سازی بودم و نیز در سندیکی فلزکار مکانیک که این رفقا فعال بودند و رفت و آمد داشتند. در نهایت تلاش تئوریک و راهجویی‌های چندین ساله گروه‌های مختلف و محافل مارکسیستی، تحولاتی را در ذهنیت بسیاری از این جوانان دانشجو بوجود آورد که در نهایت در پیشروترین و منسجم‌ترین آنها منجر به تدوین تئوری مبارزه مسلحانه شد. یعنی شرایط و زمینه‌هایی که به آنها بطور مختصر اشاره کردم سرانجام به تاسیس دو سازمان جدید منجر شد و این تحولات اقتصادی و اجتماعی در این دو سازمان بازتاب یافت. که یکی از آنها سازمان چریک‌های فدائی بود که از سوسیالیسم و منافع طبقه کارگر حرکت میکرد و دیگر سازمان مجاهدین که عمدتاً قشر مذهبی خورده بورژوازی را نمایندگی

مینمود. البته گروه‌های مختلف دیگر هم در همین راهجویی‌ها تشکیل شدند که بیشتر به کار سیاسی معتقد بودند و یا خود مستقلاً به مبارزه مسلحانه رسیده بودند. البته چون فرصت نیست به شرایط جهانی آنموقع و جنبش‌های چریکی و مسلحانه که در اغلب کشورها در جریان بود و تبعیضات گروه‌های مارکسیستی در ایران را نیز از آنها تاثیر می‌پذیرفتند اشاره نمی‌کنم از جمله تاثیر اختلافات چین و شوروی، جنگ ویتنام انقلاب کوبا، جنبش‌های دانشجویی در اروپا، اینها نیز در تحولات فکر چپ در ایران موثر بودند. خلاصه این عوامل نه تنها در ایران بلکه اغلب کشورهای که در آنها استبداد و دیکتاتوری حاکم بود در انتخاب راه مبارزه مسلحانه موثر بودند.

می‌گویند رهبران سازمان به توده‌ها و طبقه اعتقاد نداشتند و می‌خواستند تنها با مبارزه مسلحانه رژیم را سرنگون کنند؟

این گفتار و برداشت اشتباه است. آنها هم معتقد بودند که انقلاب بدست توده‌ها صورت می‌گیرد. بدون بسیج توده‌ها امکان تحولات عمیق اجتماعی ممکن نیست. به این صورت نبود که گویا خودشان به نیابت از توده‌ها می‌خواهند و میتوانند رژیم را سرنگون کنند و خواست‌ها و برنامه خود را متحقق نمایند. منتهای مراتب مشکل قضیه اینجا بود که اساساً امکان ارتباط‌گیری به آن صورت کلاسیک که از طریق مثلاً شرکت در مبارزات روزمره کارگران و توده‌های مردم در ظرفهائی نظیر سندیکا و یا انجمن‌های مدنی و یا احزاب صورت می‌گیرد و یا از طریق تشکلهای محیط‌کا و انتشار علنی نشریات و غیره، این ممکن نبود. از طرفی در فاصله کودتای ۲۸ مرداد و شکل‌گیری مبارزه مسلحانه علاوه بر سرکوب حزب

توده و کشتار کادرهای آن و تقریباً عناصر پیشرو کارگری را هم در درون مراکز تولید به نحوی تسویه کرده بودند و یا نظارتی شدید روی آنها اعمال میشد و در نتیجه عملاً روشنفکر و پیشروی که بخواهد با این عناصر ارتباط برقرار کرده و آنها را در هسته‌های کمیته و کیفیت لازم متشکل کند و ملزومات ارتقاء سطح آگاهی و سازمانیابی آنها را فراهم کند، تقریباً میتوان گفت ناممکن و بسیار ضربه پذیر بود. در زیر سرنیزه سرکوب و وجود انبوه دهقانانی که در نتیجه اصلاحات ارضی از روستاها کنده شده و در حاشیه شهرها به ذخیره عظیم نیروی کار تبدیل شده بودند و موانع دیگری که اینجا جای تشریح آنها نیست نیز باعث میشد تا دامنه اعتراضات و اعتصابات نسبت به حالا بسیار محدود باشد. یعنی زمینه عینی هم مثل حالا که روزانه شاهد ده‌ها اعتصاب و تجمع هستیم نبود و بعد اینکه خود خواستگاه جنبش چریکی هم بیشتر دانشگاه‌ها بودند، جوانانی که به سوسیالیسم گرویده بودند اما بخاطر جوان بودن و روابط اجتماعی عمدتاً محدود در محیط دانشگاه و عناصر دانشجو باعث میشد روابط ارگانیک و لازمه کار و مبارزه در درون محیط کار و طبقه کارگر نداشته باشند. و نمیتوانستند داشته باشند. البته روشن است که منظور من ارتباط ارگانیک است نه اینکه اینجا و آنجا ارتباطی با کارگران نبوده باشد کما اینکه فعالین کارگری هم در مبارزات سازمان شرکت داشتند اما این به معنی داشتن رابطه ارگانیک نیست. در آن موقع وضعیت اینگونه بود.

اینها همان موانع تاریخی هستند که بین پیشرو و توده فاصله عمیقی ایجاد کرده بود و طبقه حاکم هم مرتب با تبلیغات و ایجاد جو رعب و وحشت به آن دامن می‌زد. مبارزه مسلحانه

متن پیاده شده چند پرسش از رفیق یدی ...

میبایست این دیوار را می شکست و این فاصله را بر میداشت.

آیا موفق شدند؟

من می گویم تاریخ نشان داد که بودند. صدها هزار نیروی جوان و کارگر و دهقان در جریان قیام و درروند بعدی آن سمپات سازمان شدند و به آن اعتماد کردند. این همان نیروی آگاهی و بسیجندگی بود که مبارزه مسلحانه و پایداری تا پای جان حاملین آن در توده مردم ایجاد کرد. یعنی اگر قصد شکستن فاصله عمیق بین پیشرو و توده و ایجاد اعتماد بین این دو مدنظر بود این کار برآستی انجام شد و جز تحریف کنندگان با قصد و منظور تاریخ، چه کسی میتواند آنرا نفی کند. اما اینکه سازمان چریکها موفق نشد از این پتانسیل استفاده کند و طبقه کارگر و رحمتکشان را به پیروزی برساند و به آرمانهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده های مردم زحمتکش ایران جامه عمل بپوشاند، این به خیلی از عوامل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز اشتباهات خود این دسازمان بر میگردد که جای بحث آنها اینجا نیست.

سئوال بعدی اینه که این تجربه چه دست**آوردی برای مبارزات امروز دارد**

اگر منظورت مبارزه مسلحانه و تجربیات آن دوران است، باید بگویم، اولاً اینکه مبارزه مسلحانه یکی از اشکال مبارزه طبقه کارگر و محرومان است و در طول تاریخ بوده و با هیچ توجیهی نمیشود آنرا نفی و ازدستور خارج کرد. تا وقتی که نظام طبقاتی حاکم است و اقلیتی از مافیای قدرت و ثروت براریکه قدرت نشسته و مشغول سرکوب و اعمال ظلم و ستم و استئما و تحمیل بی حقوقی به توده های مردم هستند، نفی این شکل از مبارزه در واقع امر، خلع سلاح طبقه کار گراست و بس.

و در طول بیش از صد سال مبارزه که از دوران مشروطیت به این طرف رادرنظر بگیریم مبارزه مسلحانه در مبارزات آزادیخواهانه تاریخ ایران نقش مهمی بازی کرده که این مقاطع را میشود یکی یکی بر شمرد و گفت که کجا موفق بوده و کجا نبوده، اما اینکه به کار گیری این شکل از مبارزه در هر موقعیت وزمانی مثمر ثمر خواهد بود، این یک بحث دیگری است که مربوط میشود به تحلیل دقیق و علمی شرایط مشخص از اوضاع مشخص آن جامعه و توازن قوا و سطح مبارزات در آن مقطع.. اما به نظر من همیشه باید بعنوان شکلی از مبارزه در نظر گرفته و برای آن تدارک لازم را انجام داد در این زمینه مسلماً تجربه نزدیک به یک دهه مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در سهای مهمی برای آموزش در بردارد. منهای مراتب به جای الگوبرداری ساده از اشکال مبارزات آن دوره، میباید تمام تجربیات تاریخی و تجربه سازمان چریکهای فدائی خلق که با حماسه سیاهکل آغاز شد را مد نظر قرار داد و دید که چگونه میتوان از این تجربیات در جهت پیشبرد مبارزه کنونی و آینده سود جست.

در این فرصت کوتاه لازم میدان تاکید بکنم که نباید از نظر دور بداریم که متأسفانه در شرایط کنونی هم تضاد بین عین و ذهن و به عبارت دیگر نیروهای پیشرو و جنبش های خود بخودی و حرکتهای کارگری وجود دارد و سیاست سرکوب طبقه حاکم در این چهل سال وضعیتی را بوجود آورده است که پیشرو نتواند ارتباطی ارگانیک با طبقه و توده ها برقرار کند. وقتی ارتباط لازم عملی و مبارزاتی بین پیشرو و توده وجود نداشته باشد، طبیعتاً اعتماد لازم هم نیست که به رهنمود های برنامه ای و سازمانی پیشرو عمل بشود. در نتیجه میبینیم که حرکت های اعتراضی عظیم از آنجاکه فاقد برنامه و آگاهی طبقاتی و

گرامی باد چهل و هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل و سی و نهمین سالگرد قیام بهمن ۵۷

چهل و هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سی و نهمین سالگرد قیام توده های مردم علیه رژیم استبدادی شاه از فرازهای مهم تاریخ مبارزات توده های زحمتکش مردم ایران برای رهایی از ستم و استثمار و نابرابری های اجتماعی محسوب میشود.

در آن برهه تاریخی نیز همچون امروز ستم و سرکوب و بی حقوقی بیداد میکرد. انسانها را به خاطر خواندن یک کتاب و یا انتقادی خرد از دستگاه دولت، دستگیر و به زیر شکنجه میبردند. حق تشکل، حزب و فعالیت های سیاسی، صنفی و سندیکائی مستقل بکلی ممنوع بود. در شرایط نبود وسائل ارتباط جمعی، نظیر اینترنت و غیره که تاحدودی گردش اطلاعات و اخبار را ممکن کرده و در این رابطه دیوار استبداد را شکسته است، در آن زمان استبداد شاهی چنان خفقانی ایجاد کرده بود و چنان رعب و وحشتی بر جو جامعه حاکم کرده بود که هرگونه تلاشی برای تجمع، تشکل و فعالیت روشنگرانه برای ارتقاء سطح آگاهی طبقه کارگر و توده های مردم با دستگیری و مجازات های سنگینی مواجه میگردد. شاه و طبقه حاکم یقین داشتند که توانسته اند ایران را به جزیره ثبات و امنیت در صحنه پرتلاطم جهان و منطقه تبدیل کنند.

در چنین شرایطی بود که در اواخر دهه 1340 عده ای از جوانان کمونیست با جمعبندی از وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه و تدوین تئوری مبارزه مسلحانه، سرانجام در 19 بهمن 1349 با حمله به

، اما باز هم برای چندمین بار بورژوازی ایران در سوازش با امپریالیسم و ارتجاع داخلی قدرت سیاسی را در چنگ خود حفظ کرد و با تلفیق دین و دولت یکی از ارتجاعی ترین روبنای سیاسی را بر جامعه ما حاکم گردانید.

اینک که 47 سال از حماسه سیاهکل و 39 سال از قیام خونین توده های مردم سپری میشود، توده های زحمتکش به جان آمده از ستم و استثمار و سرکوبگریهای رژیم حاکم، از هفتم دیماه امسال بمدت ده روز، در بیش از صد شهر به پا خواستند و کل طبقه حاکم را با همه جناح ها و دسته ها مورد تعرض قرار دادند و برآستی دنیا را شگفت زده کردند و نشان دادند که وضعیت موجود را نمیخواهند و خواستار دگرگونی عمیق در ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه هستند. اما همانطور که تاریخ بارها نشان داده است، شکست قیام 57 نیز این واقعیت را تایید میکند که تنها کافی نیست توده های مردم ادامه وضعیت موجود را نخواستند، بلکه لازم است بدانند که چگونه میتوانند نظام حاکم را سرنگون کنند و چه سیستم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی لازم است تا بتوانند حقیقتا بر سرنوشته خویش حاکم شوند و بر ستم و استثمار و بی حقوقی تاریخی خود خاتمه دهند.

این وظیفه بزرگ بردوش پیشروان جنبشهای اجتماعی از جمله فدائیان کمونیست است که به ارتقاء سطح آگاهی و سازمانیابی توده های کارگر و زحمتکش یاری رسانند. خواست ها و مطالبات آنها را جمعبندی کرده و بصورت شعارهای مشخص و روشن مطرح کنند. تمام توان و ظرفیت خود را برای تدارک شرکت موثر

پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه و کل نظام ارتجاعی حاکم بر ایران را آغاز نمودند.

حمله به پاسگاه سیاهکل و مبارزه مسلحانه علیه قدرت سرکوبگر طبقه حاکم در راس آن شاه، با این امید آغاز شد که بدینوسیله قدر قدرتی دستگاه جهانی سلطنت استبدادی و ترس و وحشت نهادینه شده در دل طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم بشکند و آنها به قدرت لایزال خود آگاه شوند، تا بتوانند با سلاح آگاهی و تشکل خود، نظام ارتجاعی حاکم را سرنگون کرده و سرنوشته خود را در دست گیرند.

چند سالی از حماسه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه نگذشته بود که به رغم شهادت بسیاری از رفقا در زیر شکنجه و میدانهای نبرد و تیرباران، آموزه های اقدام انقلابی آنان در خیزش توده ای و قیام قهرآمیز بهمن 56 تبریز به شعله ای تبدیل شد که به فاصله کمتر از یکسال سراسر ایران را فراگرفت و در 22 بهمن 57 با قیام مسلحانه رژیم ستم شاهی را به گور سپرد.

اما نباید فراموش کرد که نه اقدام انقلابی رفقای ما و نه خیزش توده های زحمتکش مردم، به تنهایی و بدون تشکل و آگاهی طبقه کارگر و به میدان آمدن این طبقه قدرتمند و بدون سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، نمیتوانست و نتوانست آرمانهای رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن 57 را متحقق سازد. همانطور که به تجربه دیدیم هر چند در نتیجه رزم دلاورانه چریکهای فدائی خلق و قیام شکوهمند بهمن ماه، رژیم شاه سرنگون شد

تداوم اعتراضات ، زمینه اتحادهای اجتماعی کارگران

و زحمتکشان را امکانپذیرتر ساخته است

ادامه از صفحه 2

دشمن بشریت وارد آوردند و جنبش خود را گام ها به جلو ببرند.

اکنون زمینه اتحادهای اجتماعی در میان کارگران و زحمتکشان در مقابل طبقه حاکم و دولت سرکوبگر و مذهبی آن بیش از گذشته فراهم شده است. باید گرایشات نزدیک به هم در هر جا که هستند ، در کارخانه ها ، محلات و مزارع ، خدمات آموزش و پرورش در شکل هسته ها، کمیته ها و شوراهای و اشکال دیگری از تشکل و تحزب، متحد بشوند. در محل کار و زندگی متاناسب با مطالبات و خواست های شان، اشکال مختلف تشکلهارا برپادارند . امر متشکل شدن در حله اول مهمتر از شکل آن است، بتدریج این تشکلهای ارتقا مییابد و سراسری میشود. کمونیستها در این عرصه وظیفه مهمی بر عهده دارند چرا که امر تبلیغ و ترویج و دمیدن روح طبقاتی به مبارزات جاری و حفظ استقلال طبقاتی کارگران از جمله وظایف مهم کمونیستهاست که در مسیر این مبارزات و با شرکت عملی در مبارزه طبقاتی میسر میگردد.

یدی شیشوانی

... بین شرایط عینی و ذهنی جنبش کارگری فائق آید و نقش مبلغ ، مروج و سازماندهی خود را ایفا کنند، استقلال طبقاتی کارگران در مقابل جناح های مختلف بورژوازی ، مذهب و خرافات خورده بورژوازی، تقویت کنند. در عین حال کمونیستها پراکنده اند برای اینکه هم وحدت خودشان را تامین بکنند و به نیروئی تاثیرگذار تبدیل بشوند و هم بتوانند متحدین خود را سازمان بدهند و به میدان مبارزات کارگری وصل کنند، باید از فرقه گرایی و تخیلات خرد بورژوازی فاصله بگیرند . جنبشهای اجتماعی اخیر درس هاس فراوانی برای اثبات ضرورت اتحادها در بردارد . توده های زحمتکش در جنبش اجتماعی دیمه شاید برای اولین بار بعد از مشروطیت توانستند در میدان مبارزه ، ازاد از دخالت جریانات فرصت طلب مذهبی و غیر مذهبی شعارها و مطالبات واقعی خودشان را مطرح کنند . برغم رهبران ، حول منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود در مقابل با دستگاه ستم و استثمار متحدا وارد میدان شوند و ضربه کاری به

در حوادث اجتماعی آینده بکارگیرند. فراموش نباید کرد که تضاد بزرگ جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ما در مبارزه علیه نظام حاکم، ضعف عنصر آگاهی و سازمانی در عین حال آمادگی شرایط عینی است. به همین خاطر است که بدون حل این تضاد، برغم خیزشهای متعدد توده ای و برغم گسترش بی سابقه اعتراضات و اعتصابات کارگری، اما صاحبان قدرت و ثروت توانسته اند همچنان به حاکمیت خود ادامه دهند . حاکمیتی که جز سیاهی و تباهی و فقر و گرسنگی و سرکوب ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و مدنی، برای توده های کار و زحمت و ثروت های باد آورده برای مافیای قدرت، ثمر دیگری در بر نداشته است . پس در چهل و هفتمین سالگرد حماسه سياهکل و سی و نهمین سالگرد قیام توده های مردم، بکوشیم از تجربیات حماسه آفرینان سياهکل و تجارب قیامهای گذشته گذشته و شکست و پیروزیهای خویش بیاموزیم ، تا از تکرار اشتباهات و انحرافات گذشته پرهیز نموده و برای تحقق آرمانهای سوسیالیستی و انسانی که از حماسه سياهکل تاکنون هزاران انسان برای تحقق آن جان فدا کرده اند ، متحد و متشکل شویم.

گرامی باد یادگان باختگان حماسه سياهکل و قیام خونین بهمن ماه سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست 17 بهمن

1396

جمهوری شورایی ، آغاز جامعه به ساختمان سوسیالیسم است ، در سوسیالیسم مالکیت

خصوصی بورژوازی بر ابزار تولید و مبادله اجتماعی می شوند . اقتصاد از طریق

تولیدکنندگان آزاد و متشکل سازمان می یابد .

با وجود اینکه مالکیت ابزار تولید و مبادله به مالکیت اجتماعی در میاید . اما این امر یک شبه صورت نمی گیرد ، دوران ساختمان سوسیالیسم سرشار از تحولات و پیشرویها و عقب نشینی هاست . در جمهوری شورایی با توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و با در نظر گرفتن شرایط و مناسبات حاکم ، از سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت می شود و در اختیار صاحبان واقعی ، یعنی تولیدکنندگان متشکل در شوراهای و نهادهای مردمی قرار می گیرد .

دو نکته در رابطه با خیزش اخیر توده ها

ادامه از صفحه 3

گذارد. رژیم جمهوری اسلامی که تا مغز استخوان ارتجاعی، فاسد و ضد بشری است، بهیچ وجهی ظرفیت این حد از دموکراسی را نداشته و نخواهد داشت. مردم هم دقیقا بهمین دلیل بخیابان آمدند و فریاد زدند "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم". این دار و دسته اصلاح طلب اگر ریگی در کفششان نیست چرا سعی می کنند که مردم را با این دستگاه خونخوار و دزد سازگار کنند؟ آیا مردم بغیر از کنار آمدن با مثنی دزد و جانی سابق و کنونی رژیم برآستی چاره دیگری ندارند؟! البته که چاره ای دیگر و جهانی نو امکانپذیر است و اینان برآستی از همین ترسده اند.

مردم قاطعانه این تلاشهای رقت انگیز انه این دارو دسته را پاسخ دادند و بر سرنگونی رژیم پافشاری میکنند.

۲- مادران صلح هم در بیانیه ای، نارضایتی توده ها را ناشی از سیاستهای غلطی!!! دانسته که طی سالیان گذشته بر آنها اعمال شده است. مادران صلح، حل این مشکلات اقتصادی را بعهد قوه سه گانه میگذارد. عجب! زمین خواریها، دزدیها، رانت خواریها و کلاهبرداریهای سران رژیم اسمشان میشوند "سیاست گذاریهای غلط" و تازه حل همین مشکلات را هم بعهد خود مسببین و دزدانش میگذارند!

مادران صلح چیزی از غارتگریها و چپاول علنی حقوق مردم نمیگویند. از مالباخته گانهم چیزی نمی گویند. از حقوق معوقه، از گرانی، بیکاری، اعتیاد، فحشاء، زندان و شکنجه و تجاوز و ... هزار درد و مرض دیگری که رژیم کثیف اسلامی،

مردم به خامنه ای که مهره اصلی و نماد ولایتمداری اسلامی است صریحا میگویند برود گم شود و این فریبکاران رژیم از مردم میخواهند که تجدید نظر کنند و از خود رژیم به خود رژیم شکایت ببرند.

در سیستمی که از طریق رفراندوم قرار است به بخشی از مطالبات مردم رسیدگی شده و یا آن را تامین کنند، لازمه اصلی آن درجاتی از دموکراسی و اعمال نسبی اراده توده ها در قانونگذاری و سیستم قضایی است. رژیم اسلامی ایران که تمام نبوغ و استعدادش صرف خفه کردن و سرکوب بنیانی ترین ارکان حقوق بشر و آزادی اجتماعی شده است، و سرتاپای آن گنیده و فاسد است، چگونه به منافع و ماهیت اصلی اش پشت خواهد کرد؟!!

این رژیم باید برود و این خواست همه مردم است. توده های محروم باید جهانی نو بر آوارهای این رژیم فقر آفرین بنا کنند و تمام سران جنایتکارش را بلافاصله محاکمه کنند. فوری ترین نیازهای مردم که کار، مسکن و آزادی است فقط و فقط با سرنگونی رژیم ممکن میشود.

پاینده باد رزم انقلابی توده های محروم ایران

زنده باد سوسیالیسم

۱۵ ژانویه/۲۰۱۸

نوشین شفاهی

مردم را به آنها مبتلا کرده صحبتی نمی کند ولی تا آنجا که جا داشته مردم را به اجتناب از خشونت و راهکارهای مثلا غیر منطقی دعوت میکند. از طرف دیگر به دولت نصیحت می کند که لطفا در مورد بودجه شفاف سازی کند. درد مادران صلح این است که از ۳۶۰ هزار میلیارد بودجه سال ۹۷ فقط ۱۶۰ هزار میلیارد آن در اختیار دولت بوده و از روحانی میخواهد که به مردم توضیح دهد که این بودجه کلان مختص به چه نهادی و چه کسی بوده است. از دزد به دزد شکایت بردن خاک پاشیدن به چشم مردم و جنبش حق طلبانه شان است. این مادران دقیقا صلح را برای چه کسانی میخواهند؟

اینان خود را به نفهمی نزده اند برعکس دقیقا میدانند از منافع چه کسانی دفاع میکنند و حسابگرانه در مقابل مالباخته گانی قرار گرفته اند که صلح و آرامش را برای این دزدان بهم ریختند و این سیستم بغایت مریض و کرم زده را افشا کردند.

این دستجات هنوز به بخشی از رژیم دل خوش کرده اند و نمیخواهند کل رژیم بدست مردم سقوط کند.

لب کلام در این است مردم دیگر زیر بار رژیم اسلامی نمی روند و رفوگران رژیم که مردم را از سرنگونی رژیم میترسانند

بیخودی خود را به زحمت انداخته اند. دست تمام جناح های رژیم در یک کاسه است و جنگ زرگری شان هم ربطی به خواسته ها و مطالبات مردم نداشته و ندارد.

بیخودی خود را به زحمت

انداخته اند. دست تمام جناح

های رژیم در یک کاسه است و جنگ زرگری شان هم ربطی به خواسته ها و مطالبات مردم نداشته و ندارد.

کار، مسکن، آزادی!



ما کارگران برای پیروز شدن و گرفتن حق و حقوقمان هیچ راهی جز وحدت و تشکیلات نداریم. به صفوف سازمان اتحاد فدائیان کمونیست که سازمانی است متعلق به کارگران و زحمتکش بپیوندید!

ایش، ایو، آزادلیق! کار، خانوو، آزادی!

در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش دو گام به پس “

ادامه از صفحه 7

شرایط جامعه ی روسیه و همچنین گسترش نفوذ حزب بلشویک در بین کارگران ، لنین را مجاب به تغییر تاکتیک و اتخاذ خط مشی نوینی می کند .

لنین حول و حوش پانزده (۱۵) سپتامبر دو نامه به کمیته ی مرکزی ارسال می کند . در نامه ی دوم که تحت عنوان ” مارکسیسم و قیام ” شناخته شده است ، از کمیته ی مرکزی حزب بلشویک مصرانه می خواهد خود را برای سرنگونی دولت بورژوائی حاکم (به ریاست کرنسکی) آماده نماید . کمیته ی مرکزی بلافاصله برای بررسی نامه ها تشکیل جلسه می دهد و رونوشتی از هر دو نامه نیز به شرکت کنندگان جلسه ارائه می شود . بعد از اتمام جلسه ، اکثریت اعضا متفق القول تصمیم می گیرند که فقط یک نسخه از هر نامه را نگه دارند و بقیه را می سوزانند . بدین ترتیب درخواست لنین برای آمادگی به قیام به راحتی نادیده گرفته می شود . کمیته ی مرکزی تمام سعی و تلاش خود را به کار می برد تا نامه های لنین به دست کارگران و اعضای پایین حزب نرسد . این جریان تقریباً پنج هفته قبل از انقلاب اکتبر می باشد . این مآقع را مقایسه کنید با حرفهای پوچ و بی اعتبار آقای مالجو مبنی بر ” لنین با تحمیل اراده اش به حزب بلشویک ... “ . اساساً در حزب بلشویک مکانیسم تحمیل اراده وجود عینی نداشت . نه کمیته ی مرکزی منکوب و منقاد لنین بود و نه شخصیت والا و انسانی لنین خواهان توفیق و برتری بر دیگران بود . است . باری کمیته ی مرکزی بعد از این شاهکار

دست به شاهکار دیگری می زند . روز بعد نشریه ی ” رابوچی پوت ” دست به انتشار مقاله ی ” انقلاب روسیه و جنگ داخلی ” میزند . همانطور که فوقاً اشاره شد ، لنین این مقاله را زمانی نوشته که خواهان پیشبرد مسالمت آمیز پروسه ی انقلاب بود . است . اینک کمیته ی مرکزی با چاپ این مقاله می خواست به کارگران و توده های حزبی نشان دهد که گویا لنین کماکان به خط مشی سابق پایبند است . لنین وقتی چنین دید به شدت برآشفته و تصمیم گرفت به هر قیمتی که شده به پتروگراد برگردد . کمیته ی مرکزی ” ظاهراً ” به خاطر خطر جانی وی را از حضور در پتروگراد منع کرده بود . لنین تصمیم خود برای بازگشت از هلسینکی را فقط به کروپسکایا (زنش) و آسوردلف (سازمانده برجسته ی حزب و جانشین احتمالی لنین) اطلاع می دهد و نه کمیته ی مرکزی . لنین یکی دو روز بعد وارد ” وایبورگ ” یکی از محلات کارگرنشین پتروگراد شده بود .

۳- لنین و انقلاب اکتبر

به نظر من بدون وجود مارکسیت بزرگ و تأثیرگذاری مثل لنین ، طبقه ی کارگر روسیه به هیچ وجه قادر به تصرف قدرت سیاسی نمی شد .

در اواخر سپتامبر هیئت تحریریه ی ” رابوچی پوت ” از چاپ مقاله ی لنین تحت عنوان ” از دفتر خاطرات یک وقایع نگار ” امتناع می کند . لطفاً جمله ی قصار آقای دکتر محمد مالجو را فراموش نکنید ” لنین ابتدا با تحمیل اراده اش به حزب و ... ” . برخی از اعضای هیئت تحریریه عبارت از تروتسکی ، کامنف و استالین بودند . دیگر اوضاع برای لنین غیر قابل تحمل شده بود . انتقادهای وی از بالا و فشار سنگین کارگران

، سربازان و اعضاء حزب از پائین ، بتدریج اذهان به خواب رفته ی کمیته ی مرکزی را بیدار می کرد . در جلسه ی شب ده (۱۰) اکتبر کمیته مرکزی حول محور نظر لنین برای تدارک قیام بحث می شود . در جلسه ی دوم کمیته ی مرکزی در شانزده (۱۶) اکتبر از پانزده (۱۵) عضو حاضر نه (۹) نفر به نظر لنین و شش (۶) نفر به نظر کامنف و زیویف (در مخالفت با قیام) رای میدهند . چنانچه که مشاهده می شود اکثریت کمیته ی مرکزی در جریان یک عمل کاملاً دمکراتیک درون تشکیلاتی رای به تدارک قیام می دهند . ولی هیستری شدید ضد لنینی و بلشویکی بعضیها آنها را عاجز از دیدن وقایع واقعی تاریخی کرده است . اینکه آقای دکتر محمد مالجو می نویسند ” لنین ابتدا با تحمیل اراده اش به حزب بلشویک و سپس با تمهید قیام مسلحانه ای که فقط به تصویب برق آسای اقلیت کمیته ی مرکزی رسیده بود بر ضد دولت موقت کودتا کرد ” دروغ آشکار و تحریف بخش مهمی از تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی می باشد . همانطور که در این سطور نشان داده شد ، لنین در چهارچوب موازین دمکراتیک به تبلیغ و ترویج پیگیر نظرات خود پرداخته و توانسته است طی پروسه ای بر رای و تصمیم اعضا اثر گذاشته و در نهایت حائز اکثریت گردد . برای آقایان و خانمهای خیلی دمکرات این می شود ” تحمیل نظرات ” توسط لنین ولی همین عمل را برای بورژوازی و منشویک مسلکها پایبندی به اصول و موازین دمکراتیک می نامند . اینجا بار دیگر ثابت می شود که مبارزات سیاسی - ایدئولوژیک بخشی از مبارزات طبقاتی می باشد و موضوع صرفاً فقط بر سر بدفهمی قضایا نیست . کمونیستها



در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش دو گام به پس “

باید این مبارزات را جدی گرفته ، خلاقانه در آن شرکت کرده و تنها به شکوه و ناله اکتفا نکنند .

” کمیته ی نظامی انقلابی ” که توسط رهبران ” بخش نظامی شورای پتروگراد ” تاسیس شده بود از نیمه ی دوم اکتبر شروع به فعالیت رسمی می کند . مسئول کمیته نظامی یک اس ار چپ بود . در بیست و دوم (۲۲) اکتبر تروتسکی طی اعلامیه ای مشروعیت حاکمیت دولت بر پادگان پتروگراد را زیر سؤال می برد . به دستور نخست وزیر کرنسکی ، رئیس ستاد منطقه ی نظامی پتروگراد ضرب الاجل شدیدی به منظور پس گیری اعلامیه ی بیست و دوم (

۲۲) اکتبر به شورا می فرستد . به علت مخالفت اس ارهای چپ و کمیته ی اجرائی مرکزی با اعلامیه بیست و دو (۲۲) اکتبر ، در شب بیست و سوم (۲۳) اکتبر کمیته ی نظامی انقلابی ضرب الاجل دولت را می پذیرد . ولی کرنسکی اعلامیه ی کمیته را نپذیرفته و آنرا تاکتیکی برای خرید زمان می داند. از اینرو کرنسکی بلافاصله دستور حمله به بلشویکها را صادر می کند. نیروهای دولتی صبح روز بیست و چهار (۲۴) اکتبر چاپخانه ی رابوچی پوت را اشغال کرده و آنرا مهر و موم می کنند . از اینجا در تمام روز بیست و چهار (۲۴) اکتبر سلسله درگیریهای پیش می آید که در آن نیروهای دولتی مهاجم و نیروهای مخالف حالت تدافعی داشتند .

آنچه در این میان لنین را به شدت عصبانی نموده بود ، پذیرش ضرب الاجل دولت و مخالفت کمیته ی نظامی انقلابی با قیام بود .

لنین معتقد بود که در این شرایط تنها راه خروج از این وضعیت نابه سامان و نومید کننده ، کسب فوری و بلادرنگ قدرت می باشد . او با تیزبینی خاص خود فهمیده بود که منتظرتشکیل کنگره ی دوم شوراهای سراسری ماندن ، تنها زمان و فرصت مناسبی را در اختیار دولت موقت خواهد گذاشت تا با سازماندهی مجدد نیروهایش به سرکوب چپها و مخالفین بپردازد . لنین به تجربه دریافته بود که کنگره نه کاری خواهد کرد و نه هم می تواند بکند و حتی در صورت تشکیل حکومت یکدست سوسیالیستی ، منشویکها و اس ارها کما فی السابق ترجیحا با بورژوازی همکاری نموده و در سرکوب چپها شرکت خواهند کرد . گذشت زمان صحت پیش بینی های داهیانیه ی لنین را نشان داد.

از طرف دیگر نیروهای آلمانی در بیست (۲۰) اوت بندر مهم ریگا را تصرف کرده بودند و دولت کرنسکی در صدد تخلیه ی پادگان بلشویکی شده ی پتروگراد و اعزام آنها به جبهه بود . احتمال داشت آلمانها به طرف پتروگراد حرکت کنند . گمانه زنیهای نیز از طرف برخی نیروهای سیاسی وجود داشت که کرنسکی بی میل نیست برای سرکوب بلشویکها ، پایتخت انقلابی آنرا تحویل ارتش آلمان بدهد . بدین جهت لنین طی پیامی که عصر روز بیست و چهار (۲۴) اکتبر توسط کروپسکایا به کمیته ی مرکزی می فرستد، می نویسد : ” رفقا... تحت هیچ شرایطی قدرت نباید تا بیست و پنجم (۲۵) اکتبر در دست کرنسکی و شرکاء باقی بماند ... دولت در حال سقوط است . آخرین ضربه ، به هر قیمتی باید بر آن وارد شود ... تاخیر در قیام هلاکتبار خواهد بود . من با تمام توان از رفقا می خواهم درک کنند که همه چیز به

تار موئی بسته است . با مسائلی روبرو هستیم که نه بوسیله ی برپائی کنفرانسها و کنگره ها (حتی کنگره شوراها) بلکه تنها بوسیله مردم ، بوسیله توده ها، بوسیله مبارزه مردم مسلح حل می شوند .” لنین در طی روز بیست و چهار (۲۴) اکتبر چند بار با ارسال پیامهای به کمیته ی مرکزی خواهان اجازه ی حضور در اسمولنی شده بود که هر بار این تقاضاها با مخالفت کمیته ی مرکزی روبرو شد . لنین چون چنین دید ، عصر همان روز با گذاستن کلاه گیس به همراه رابط خود به هر زحمتی بود خود را به اسمولنی رساند . ورود لنین فشار را بر کمیته ی مرکزی افزایش داد . اقدامات کمیته ی نظامی انقلابی که در طول روز بیست و چهار (۲۴) اکتبر اکثرا تدافعی و صرفا واکنشی در برابر تهاجمات نیروهای دولتی بود ، از ساعات اولیه ی بیست و پنج (۲۵) اکتبر تهاجمی شده و نیروهای انقلابی ، بتدریج مراکز و موسسات حساس و دولتی را تصرف نموده و سرانجام موفق به سرنگونی دولت موقت پوشالی می گردند . شعله های سرکش امواج انقلابی تدریجا از پتروگراد بعنوان مرکز انقلاب به سایر شهرها و روستاهای روسیه گسترش یافت و سرانجام بزرگترین دولت کارگری دنیا پا به عرصه ی حیات گذاشت .

۴- آیا کارگران پتروگراد در برخورد به بورژوازی باید از کموناردها پیروی می کردند ؟

منشویکها بنا به دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیک خود که معتقد بودند یک انقلاب بورژوازمکراتیک الزاما باید برای یک دوره ی طولانی توسط بورژوازی رهبری و هدایت شود ، عملا و نظرا علائق و منافع خود را به بند ناف بورژوازی روس پیوند



در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش دو گام به پس “

زده و قادر به قطع ارتباط با آن نبودند . لنین اینرا می دانست و بدین جهت می گفت منتظر تشکیل کنگره ی دوم شوراها ماندن ، وقت تلف کردن است . زیرا حتی در صورت تشکیل دولت یکدست سوسیالیستی ، دولت مزبور کماکان تحت زعامت و نفوذ بورژوازی خواهد ماند و در آن صورت هرج و مرج و از هم گسیختگی اجتماعی و ایضا جنگ مصیبت بار امپریالیستی ادامه خواهد یافت ؛ و از همه مهمتر بورژوازی روس فرصت جمع آوری قوای خود را بدست خواهد آورد . بعد از انقلاب فوریه در روسیه حکومت دوگانه به وجود آمده بود . اینک در اواخر اکتبر مبارزه ی طبقاتی به مراحل تعیین کننده و قطعی خود رسیده بود . اگر کارگران و هم پیمانانش دست روی دست گذاشته و تعلل می کردند ، بورژوازی روس دیر یا زود چه در اتحاد با ارتش و ضد انقلاب داخلی و چه در هماهنگی با بورژوازی بین المللی به کشتار وسیع نیروهای کارگری و چپ میزد . تجربه ی کمون پاریس در مقابل چشمان لنین بود . کارگران بعد از تصرف قدرت سیاسی در پاریس با خوش خیالی تمام وقت خود را صرف انتخابات و رتق و فتق امورات داخلی خود کردند . آنان از بورژوازی مستقر در ورسای غفلت کردند . ورسائیه نیز متعاقب سازش و تبانی با دولت فئودالی پروس به سازماندهی و تسلیح مجدد خود پرداخته و در موقع مغتنم به سر کموناردهای سهل انگار و ساده اندیش ریخته و آنها را وسیعاً کشتار کردند .

با در دست داشتن چنین تجاربی ، حداقل

انتظاری که از دوستان همیشه منتقد می رود ، این است که در موضوع مورد بحث علاوه بر طرح انتقادات ، راه کارهای خود را نیز ارائه دهند تا برای خواننده تشخیص سره از ناسره سهل و ممکن گردد . مثلاً در جامعه ای که در آن مبارزه ی طبقاتی به مراحل حساس خود رسیده و سرنوشت قدرت سیاسی و موضوع ” کی بر کی ” هنوز در بعد سراسری حل نشده و مبهم می باشد ، کارگران چه وظایفی را باید پیش پای خود قرار دهند : ۱- بمانند کموناردها عمل کنند؟، ۲- کارگران پتروگراد را سرمشق خود قرار دهند؟، ۳- از آموزه های منشویکی پیروی کنند؟، ۴- و...؟ . دانش آموختگانی نظیر آقای دکتر محمد مالجو برای این که دشمنان به تله نیفتند هیچوقت پا به میدان سیاست گذاری عملی نمی گذارند . آنها دوست دارند همیشه منتقد حق به جانب باشند ، تنها به قاضی رفته و راضی بر گردند .

آقای مالجو در بخش دیگری از مقاله اش می نویسد : ” کوتاه زمانی پیش از برگزاری کنگره شوراها قیام مسلحانه ی اکتبر را رقم زدند و سقوط دولت موقت را در کنگره اعلام کردند تا انتقال قدرت به رای کنگره شکل نگیرد و دولت ائتلافی برپا نشود . شورای کمیساری خلق در بیست و هفت (۲۷) اکتبر ممنوعیت مطبوعات مخالف را اعلام کرد . ”

من هم در در بخش ۳ این نوشته و هم در اینجا در مورد بی خاصیتی برگزاری کنگره شوراها به قدر کافی توضیح داده ام و لزومی به ادامه ی بحث در مورد آن نمی بینم . در مورد دولت ائتلافی هم همینطور ولی به این مورد در ادامه دوباره باز خواهم گشت . در مورد ” ممنوعیت مطبوعات مخالف ” باید بگویم اگر این مطبوعات متعلق به افراد و جریاناتی بود که با حکومت نوپای کارگری

مبارزه ی مسلحانه می کردند کار درستی بود . ولی چنانچه به افراد و اشخاص بی طرف و یا مخالف صرف سیاسی تعلق داشت اقدام شایسته ی نبود و نباید این کار را می کردند . و اگر هم برای دوره ای مجبور به این کار بودند باید بعد از گذشت دوره ی اضطراری به آنها آزادی فعالیت مجدد را می دادند .

5- بلشویکها در قدرت

آقای دکتر محمد مالجو در یک بخشی از مقاله اش می گوید : ” اما بلشویکها جنگ داخلی اجتناب ناپذیری را که در پیش بود عاقدانه شدت بخشیدند . لنین اصولاً جنگ داخلی را مرحله ای حیاتی در انقلاب اجتماعی می دانست ، جنگ داخلی به منزله خشن ترین نوع مبارزه طبقاتی . جنگ داخلی یگانه امید بلشویکها برای تثبیت قدرت متزلزلشان در گستره ای وسیع بود ” . از تک تک کلمات این سطور دروغ ، تحریف و نفرت بی پایان از لنین ، بلشویکها و حکومت انقلابی کارگران می بارد . این ادعا ها را بررسی می کنیم .

منشویکها که تا دیروز تمام تلاش و هنر خود را به کار می بردند تا مانع رمیدن بورژوازی لیبرال شوند و حاضر به همه نوع خوش خدمتی در پیشگاه آنها بودند ؛ در مقابل اولین دولت نو بنیاد کارگری توفانی از خشم و کین طبقاتی به راه انداختند . اولین صف آرائی مهم در مقابل دولت جدید از طرف منشویکها و اس ارهای ←

در ماه گذشته اعلامیه ها و بیانیه های مختلفی بمناسبت رویدادای سیاسی از طرف شورای مرکزی و کمیته های سازمان منتشر شده است . برای مطالعه آنها به سایت سازمان مراجعه فرمائید .

www.fedayi.org

در نقد مقاله ی آقای دکتر محمد مالجو تحت عنوان ” انقلاب اکتبر یک گام به پیش دو گام به پس “

راست صورت گرفت که در بیست و شش (۲۶) اکتبر ” کمیته سراسری نجات کشور ” را تشکیل داده بودند . کرنسکی نیز بعد از سرنگونی دولت پوشالیش به اردوی ژنرال کراسنو (کراسنوف) در نزدیکیهای پتروگراد پیوسته و این دو در همکاری با یک دیگر در صدد حمله و تصرف پتروگراد بودند .

در بیست و هفت (۲۷) اکتبر کمیته ی مرکزی شوراهای سراسری برگزیده شدند . اعضای کمیته متشکل از ۶۰ بلشویک ، ۲۹ اس ار چپ، ۶ منشویک انترناسیونالیست و ۴ نفر هم از سایر گروههای کوچک چپ بودند .

حزب بلشویک برخلاف ادعاهای نادرست و غیر مستند آقای مالجو مبنی بر نیاز به خشونت و جنگ داخلی ، واقعا در پی تشکیل یک دولت ائتلافی از تمام گروههای چپ حتی با منشویکها بود . ولی این خائنین به طبقه ی کارگر در حالیکه در ظاهر مزورانه دست دوستی به سوی بلشویکها دراز می کردند از پشت در صدد خنجر زدن به آنها بودند . رهبران این به اصطلاح ” کمیته نجات سراسری کشور ” طرح کودتائی را ریخته بودند تا همزمان با ورود نیروهای ژنرال کراسنو به داخل پتروگراد اینان نیز از داخل شهر برخاسته و با یک ضربت حکومت کارگری را براندازند . در ۳۰ اکتبر جنگ بین دولت شورائی و نیروهای ژنرال کراسنو در نزدیکیهای پایتخت در گرفت و نیروهای حکومت کارگری به سرعت بر حریف غلبه کرده و خود ژنرال را نیز به اسارت گرفتند . بلشویکها از روز اول مخالف جنگ

و خونریزی و سختگیری بودند . به طور مثال همین ژنرال کراسنو را در قبال تعهدی که بر مبنای آن ژنرال متعهد شده بود که دیگر در برابر حکومت کارگری دست به اسلحه نبرد ، آزادش کردند . البته جناب ژنرال به عهدش وفا نکرد و یک هفته بعد از آزادی به نیروهای ضد انقلاب در جنگ علیه بلشویکها پیوست . منشویکها بعد از نا امیدی از سرنگونی سریع دولت شوراهای ، وارد جلسات کنفرانس احزاب چپ شده و این بار خواهان تشکیل دولتی بدون شرکت لنین و تروتسکی بودند . برخلاف دروغهای رایج حاکم و اینکه ” ... جنگ داخلی یگانه امید بلشویکها برای تثبیت قدرت متزلزلشان در گستره ای وسیع بود ” ، این منشویکها و اس ارها بودند که مخالف هر نوعی از سازش و مصالحه بودند و نه بلشویکها . قطعنامه ۲۸ اکتبر کمیته ی مرکزی منشویکها مخالفت با ” هر گونه مصالحه ای با بلشویکها تا در هم شکستن ماجراجوئی بلشویکی ” را اعلام می دارد . آنها امیدوار بودند که ائتلافی از نیروهای کرنسکی و کادتها و کلا مجموعه ی ضدانقلاب ، بتواند حکومت کارگری را سرنگون کند . لنین سریعاً متوجه مانورهای سوسیالیستهای میانه شد و فهمید که علت شرکت آنها در جلسات کنفرانس نه تشکیل ائتلاف سوسیالیستی بلکه خرید زمان برای کادتهاست . از اینرو به بلشویکها توصیه کرد تا هر چه زودتر با آنها قطع رابطه کنند . آقای مالجو در ادامه ی مقاله ی مزبور می افزاید : ... مجلس موسسان را در اوایل ژانویه ۱۹۱۸ منحل کردند و احتمال تشکیل دولتی ائتلافی را به تمامی منتفی ساختند . از ژوئیه ۱۹۱۸ به بعد هنگامه ی حذف سوسیالیست رولوسیونرهای چپ رسید .”

من در اینجا بدلائلی به موضوع مجلس موسسان نمی پردازم و بحث در مورد آنرا به فرصت دیگری موکول می کنم ولی در مورد تشکیل دولت ائتلافی همانطور که ذکرش رفت ، سوسیالیستهای میانه آشکارا در پی سرنگونی حکومت بلشویکی بودند و بنابراین زمینه ای برای تشکیل دولت مشترک با آنان دیگر وجود نداشت . از اینرو ادعای اینکه ” ... احتمال تشکیل دولت ائتلافی را به تمامی منتفی ساختند ” نشانه ی بارزی از نا آگاهی و عدم اطلاع وی از تاریخ و حوادث و اتفاقات مربوط به آن انقلاب بزرگ کارگری می باشد .

در مورد حذف اس ارها ی چپ آقای مالجو دوباره ناگزیر به تحریف حقایق آشکار تاریخی شده است . واقعیت این است که اس ارهای چپ با بلشویکها دولت ائتلافی تشکیل داده و تنی چند از آنان نیز پست وزارت را داشتند . در مارس ۱۹۱۸ اس ار های چپ در اعتراض به پیمان صلح آلمان و دولت شوراهای معروف به پیمان برست لیتوفیسک ، داوطلبانه از دولت ائتلافی خارج شده و استعفا دادند . اس ار های چپ بعدها به مقابله ی نظامی علیه دولت کارگری برخاسته و دست به ترور لنین زدند که در نتیجه ی عوارض این ترور ، لنین چند سال بعد در سن ۵۴ سالگی فوت و بزرگترین ضربت به انقلاب کارگری روسیه و جهان وارد شد . علیرغم این حقایق عیان وقتی کسی همچنان از حذف اس ارهای چپ توسط بلشویکها سخن می گوید یا نادان و فریب خورده است یا هم دروغگو .

پایان

افشائی نقده

درباره دوران برگرفته از کتاب «انقلاب ایران ووظائف پرتاریا»

نوشته شده در ۱۳۶۲

«بخش ۲»

میبینند. این بورژوازی که دوران اش سپری شده اگر گه گاهی به پرچم مبارزات ضد امپریالیستی دخیل میبندند تنها شامل بخشهایی از بورژوازی را دربر میگیرد که تضاد منافع و کشمکش برسر قدرت آنها را به درگیری موقت باولینعمت های خود کشانده است و یا گاه برای استفاده از پتانسیل ضد امپریالیستی توده های مردم از موضعی ارتجاعی و عقب مانده و نه ضد سرمایه داری، بر علیه امپریالیستها شعار سر میدهند. اینها برغم شعارهای آتشین اما سرانجام با فریب و انحراف جنبش انقلابی توده های زحمتکش آنها را قربانی منافع ومطامع آزمندانه خود میکنند. از این رو خلقهای زحمتکش کشورها و مناطق تحت ستم نیز درمیابند که راهگشای معضلات زندگی آنها و رهائی ستم واستثمار درتحقق برنامه انقلابی طبقه کارگر و پیروزی آن میسر است. بدین سان دوران انقلاب های پرتاری و رهائی بخش ملی و جنگهای مختلف رهائی بخش با مضمون مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری بمنظور کسب آزادیهای دموکراتیک واستقلال ملی در کشورهاییکه هنوز ستم ملی وجود داشت، ابعاد تازه ای مییابد.

در این دوره زمانی بورژوازی امپریالیستی، انحصارات تابعه و پایگاه های آنها درکشورهای مختلف تحت سلطه ومستعمره ونیمه مستعمره ازیکسو وپرتاریا و زحمتکشان دو وجه یک تضاد را تشکیل میداند و بموازات رشد و حدت یابی این تضادها پرتاریا هم از لحاظ ملی و هم در عرصه جهانی، هم دروجه سیاسی و ایدئولوژیک و هم دروجه تشکیلاتی به درجه ای از رشد و استحکام دست مییابد و درمقابل بورژوازی با بحران عظیمی مواجه میشود که جنگ جهانی اول از نتایج آن محسوب میشود.

حتی فوق ارتجاعی مالی فرامی رسد. به تناسب تکامل کارکردهای اقتصادی از جمله شکلگیری انحصارات و... مناسبات سیاسی مبتنی بر تولید کالائی و رقابت آزاد (دموکراسی بورژوائی) بتدریج جای خود را به ارتجاع سیاسی و دیکتاتوری نهان و آشکار میدهد و رقابت جای خود را به انحصارات و دموکراسی بورژوائی به ارتجاع سیاسی و استبداد سرمایه مالی میدهد.

در اینجا دوران دوم بنا به تعریف لنین از ۱۸۷۱ آغاز و تا ۱۹۱۴ ادامه مییابد. این دوران «دوران تسلط کامل و زوال بورژوازیست، دوران گذار از خصلت مترقی به خصلت ارتجاعی و فوق ارتجاعی سرمایه مالی مییابد. این دورانی است که در آن یک طبقه جدید - دموکراسی امروزی - در حال تدارک و جمع آوری تدریجی قواست.» «بنابراین درحالیکه بورژوازی از موضع مترقی به موضعی ارتجاعی استحاله مییابد، هنگامیکه دیگر انحصارات و سرمایه مالی مشغول استثمار و غارت زحمتکشان در سراسر جهان است، پرتاریا با پشت سر گذاشتن مبارزات و قیامهای متعدد، از جمله تجربه کمون پاریس اینک در تدارک تدریجی قواست. زحمتکشان زیر ستم و استثمار سرمایه مفری جز پیوستن به مبارزات پرتاریا علیه سرمایه نمیابند. آنها به تدریج آگاه میشوند و دور پرچم پرتاریا مجتمع میشوند و خواست ها و مطالبات تحقق نیافته خود را در برنامه طبقه کارگر مییابند. خلقهای تحت ستم واستثمار مناطق مختلف بورژوازی خود را همراه و هم پیمان با سرمایه جهانی و فاقد عناصر دموکراتیک و برابری طلبانه

بدین ترتیب بورژوازی در راس این دوران که از ۱۷۸۹ آغاز تا ۱۸۷۱ بطول انجامید، قرار گرفت. محتوای اصلی این دوران عبارت است از الغاء استبداد فئودالی و برقراری شالوده های نظم بورژوائی. پدیده های نمونه واران جنبشهای بورژوا دموکراتیک بطور عام و جنبشهای رهائی بخش بورژوائی بطور خاص است. درحالیکه این عصر، عصر فراز بورژوازی، تعالی و پیروزیهای آن است، مناسبات فئودالی وجه میرنده آن می باشد. بدین ترتیب بورژوازی در راس دوران و بعنوان محور انقلابی تاریخی آن در حال بالندگی، پیروزی و رشد و گسترش خویش، به همراه تکوین خود پرتاریا رانیز از بطن جامعه بیرون میآورد. در ادامه این رون با سلب مالکیت از دهقانان و پیشه وران و رهائی آنان از قیود پدربسالارانه نظام صنفی و قیود فئودالی بتدریج طبقه ای بوجود میآید که جز نیروی کار و وسیله دیگری برای تامین معاش خود ندارد. در عرضه این نیرو به بازار کار به هیچ قید مکانی و انسانی از نوع فئودالی آن وابسته نیست.

بورژوازی در این دوران پایه پای رشد و شکوفائی خود نفی خویش را نیز میپرواند. طبقه کارگر بموازات سرمایه رشد و پرورش مییابد و بقول مارکس: بدین طریق تبدیل پرتاریا به اکثریت عظیم جامعه بموازات رشد نیروهای مولده و با انتقال اعضا دیگر قشرهای اجتماع بدرون این طبقه از راه انحلال تدریجی آنها صورت میگیرد. «سرانجام تسلط کامل بورژوازی و دوران گذار از خصلت مترقی به ارتجاعی

" تاریخ کلیه جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است "
تاریخ مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه طبقات استثماری و استثماری شونده ، میان طبقات فرماثروا و طبقات زحمتکش ، برده و آزاد ، رعیت و مالک ، کارگر و سرمایه دار ، با یکدیگر که مهر و نشان خود را بر تمامی وقایع تاریخ بشر و تحول و تکامل آن بر جای می گذارد .
اما تلاش و مبارزه محرومان و زحمتکشان در طول تاریخ ، خود انعکاسی از شیوه مسلط تولید و مبادله اقتصادی و جایگاه این طبقات در تولید اجتماعی بوده است . مبارزه بردگان علیه برده داری ، از حد لغو برده داری و تلقی رعیت ، صنعتکار ، پیشه ور و از آزادی ، از چهارچوب رهانی از بند نظام فئودالی و آزادی در مالکیت و کسب و کار و فراتر نبوده است . هر چند که این مبارزات با آرزوها و تمایلات مساوات طلبانه و آزادیخواهانه توأم بوده اند . تمام طبقاتیکه در گذشته به حکومت میرسیدند تلاش می کردند تا مناسبات بهره کشانه موجود را تثبیت کنند و آنرا تابع خویش سازند . اما با ظهور طبقه کارگر بعنوان نیروی عظیم تولیدی رها از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ، معنی آزادی و برابری دگرگون شد ، طبقه کارگر نمی تواند آزاد شود مگر کل جامعه را از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و تقسیم جامعه به طبقات آزاد کند .

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ،
واژگونی جمهوری اسلامی را
بمثابه برجسته ترین تکیه گاه
نظام سرمایه داری حاکم بر ایران
و سرسخت ترین دشمن آزادی
طبقه کارگر و جایگزینی آن
توسط یک جمهوری فدراتیو
شورایی را وظیفه عاجل خود می
داند .

ناشی میشود. (مقاله جنگ و سوسیال دموکراسی- لنین) اما رهبران انترناسیونال دوم و نیز رهبران منشویکها با عدول از مصوبات رسمی کنگره بال که در آن تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی بتصویب رسیده بود، با ارتداد قطعی از مارکسیسم مطرح میکردند که «دفاع از میهن بورژوائی جنبه آزادیخواهانه و ملی دارد» و وظیفه پرلتاریا را دفاع از میهن در مقابل هجوم خارجی معین میکردند. از جمله کائوتسکی آتوریته انترناسیونال دوم و بقول لنین «مارکسیست سابق» از زاویه دیگری ، با طرح دوران «الترامپریالیسم» به همین نتیجه میرسید . طبیعی است که خط و مشی عمومی و اتخاذ تاکتیک احزاب کمونیست و کارگری در قبال تحولات ملی و بین المللی و شرایط و اشکال دموکراسی نوین در ارتباط با هر یک از موضعگیریهای فوق نتایج متفاوتی ببار میآورد. در ارتباط با اهمیت حیاتی این اختلافات بود که لنین میگفت «در زمان کنونی بدون آنکه پیوند با اپورتونیسیم بطور قطع گسسته شود ، بدون آنکه ناگزیری ورشکستگی آن به توده هاتوضیح داده شود، اجرای وظایف سوسیالیسم و عملی ساختن یگانگی واقعی بین الملل کارگران محال است» (جنگ و سوسیال دموکراسی)
لنین باتجزیه و تحلیل دورانها و عصر امپریالیسم و نشان دادن ویژه گیهای آن ، نبه های مختلف اپورتونیسیم و شوونیسیم و سوسیال امپریالیسم نهفته در نظرات آنها را افشا کرد و نشان داد که آنها با مارکسیست و انترناسیونالیست نامیدن خود و با برافراشتن پرچم آن تلاش دارند تا محموله ممنوعه کشتی خود را با پرچمی دروغین حمل کنند. ادامه دارد...

امپریالیستها در نتیجه تشدید بحرانهای ادواری خود در پی تجدید تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ به همدیگر چنگ و دندان نشان میدهند . آغاز جنگ جهانی اول که لنین آنرا نقطه عطف آغاز دوران جدید (دوران سوم) مینامد، به عصر نوین یعنی عصر امپریالیسم قدم میگذاریم. عصری که بورژوازی را در همان موقعیتی قرار میدهد که اربابان فئودال در دوران اول در آن قرار داشتند «دوران امپریالیسم و تکانهای شدید امپریالیستی و همچنین تکانهای شدیدی که ناشی از ماهیت امپریالیسم است ، میباشد .
در این مقطع که میبایست بر اساس تغییرات بوجود آمده ، در وظائف فوری و اشکال و ابزار و شرایط مبارزه دموکراسی نوین نیز تغییراتی مینمود که متناسب با شرایط عینی و وضعیت مشخص باشد، جنبش کمونیستی نیز دچار بحران شد و این بحران همزمان با شروع جنگ جهانی اول تقریباً به نقطه اوج خود رسید. بحرانی منتهی به انشعاب و انشقاق. پاسخ به این سؤال که سیاست پرلتاریای کشورهای درگیر در جنگ چیست؟ وظایف آن کدام است، برنامه خط و مشی و اسلوب پیروزی پرلتاریا چگونه است ..؟ که همگی با اتخاذ استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست و کارگری ارتباطی لاینفک داشت . آیا باید به همراه بورژوازی در جنگهای امپریالیستی شرکت کرد؟ یا جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی باهدف کسب قدرت سیاسی توسط پرلتاریا بدل کرد؟
لنین اعتقاد داشت که «تبدیل جنگ امپریالیستی معاصر به جنگ داخلی یگانه شعار صحیح پرلتاریاست که تجربه کمون آنرا نشان داده و قطعنامه 1912 بال آنرا قید نموده و خود از مجموع شرایط جنگ امپریالیستی بین کشورهای کاملاً تکامل یافته بورژوازی



از ماست که بر ماست

ادامه از صفحه 5

... شهر کشور همراه اعتصابات کارگری ، سرا آغاز به خیابان ریختن پا برهنه هاست (سردار همدانی فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران که متولی سرکوب اعتراضات تهران در سال 88 بود در اواخر همان سال گفته بود در اعتراضات آینده پابرنه ها به خیابان خواهند ریخت و ما نمیتوانیم جلوی آنها را بگیریم) . تمام جناحهای رژیم علیرغم همه اختلافات با بکار گیری تمام امکانات در صدد مقابله با قیام توده های گرسنه هستند . زلزله های مکرر روزانه آخرین و جدیدترین شگرد رژیم در مهار توده هاست و در استفاده از آن ذره ای به خود تردید راه نخواهد داد . وضعیتی که در جبهه مقابل رژیم حاکم است جزء یاس و ناامیدی توده ها از پیشروان خود به بار نیاورده ، بی دلیل نیست که فرصت طلبانی در اعتراضات اخیر نیش قیر کرده و از رضا شاه یاد کرده اند . چه زمانی به خود خواهیم آمد و تجربه سال 57 و موج سواری خمینی بر قیام توده ها و شکست انقلاب در غیاب نیرویی قدرتمند انقلابی را مورد توجه قرار دهیم .

کیومرث منصوری 8/10/96

برای بخون خفتگان و رهبران خلق
دلیر ترکمن ، فدائیان خلق رفقا
توماج ، مختوم ، واحدی و
جرجانی

شبانه در کنار دوستان ایستاده ای
در برابر دشت و ستاد و شورا
ستاره های ترکمن در آسمان صحرا
می درخشیدند

و ماه ترکمن در آینه رودخانه

خنجری خونین بود.

جانیان آتش گشودند

و فریاد " زنده باد خلق ، زنده باد
شوراها "

در عطر خون پیچید

و چون صاعقه ای خونین

از " از یورت شیخان " تا " اینچه
برون "

و از کمیئن تپه " تا شیخ لر " آتش
گرفت

نگاه کن نگاه کن

این دریای پرچم های سرخ

که بر دست کودکان ترکمن صحرا
به گردش در آمده است .

خون دلاوران ترکمن است

خون صیادان و کشتگرانت

خون زمین و شورا است

خون آوازه خوان رفیقانست

خون آواز خوان توست ، توماج
آ.....ی

توماجمختوم ... واحدی

جرجانی

داس خونین دهقانان ، فدائیان خلق

تور خونین صیادان ، فدائیان خلق

کار کمونیستی آخر هرماه زیر
نظر هیئت سیاسی سازمان
اتحاد فداییان کمونیست منتشر
می شود .

شماره پیغامگیر ، واتس آپ و
وایبر سازمان

+46738924823

برای تماس با سازمان اتحاد

فداییان کمونیست و یا

ارگانهای آن با یکی از

آدرسهای زیر تماس بگیرید :

.....
روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

به کانال تلگرام ما پیوندید

[@fedayi1349](https://t.me/fedayi1349)

آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعاتی ها و
نشریات سازمان اتحاد فداییان کمونیست را از کانال
فدائی در تلگرام دریافت کنید .

